

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب

مؤلف

مترجم

شماره قفسه / ۱۶۴۳۱



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

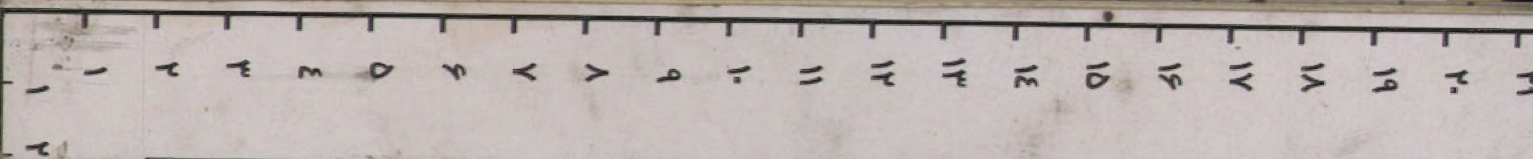
شماره ثبت کتاب

۲۰۷۵۹۶

فرستنده: آقای: <b>سید محمد زعفرانی</b>	جلسه:	تاریخ: <b>۸۷، ۷، ۱۵</b>	شماره:
نام کتاب: <b>تجوید ملک و...</b>	مترجم:	نوع خط:	نوع کاغذ:
تاریخ کتبت:	فارسی - عربی:	نوع جلد:	ملاحظات:

**۱۵۰۰**

تزیینات و مشخصات:





۱۹۴۳۱  
۵۹۶

و بسترد و آنچه با متعلق باز و بدتر از آنکه کند و قضیب

بزرگ کند و آنچه منع رو یا نیدن مور کنند فصل

دوم در بیان سر الغریب که عبارت است بر بعضی

لیحات مکتوم فصل یا نژده هم در بیان الکنی و زرد

و نیافات و آنچه متعلق است بر چشم فصل دوازدهم

فصل اول در بیان خطوط خط الفتح اینست

۹۸۷۶۵۴۳۲۱ ۶۸۷۶۵۴۳۲۱ ۶۸۷۶۵۴۳۲۱

خط دوم خط شجر ا ب ج د ه و ز ح

ط ی ک ل م ن س ع ف ص

ر ش ت ث ح ذ ض ظ ع

اسرار قاسم باین طریقت



100

2

در حجر الطهور و در سنگ برکت است ایمن نیست اگر علی







ی خ م ح م د اب ن ح و اب ح ق  
 ا ه ی اش ر ه ی ا ه ذ ا ج ه ا ع ن ا م ر ا ج د  
 ح ر و ف ن ا ر ا ه ط م ف ش ذ ح ر و ف ه و ا ب  
 و ی ن ص ت ض ح ر و ف م ا ع ج ز ک س  
 ق ت ظ ح ر و ف ت ر ا ب د ح ل ع ر خ غ ح ر و ف  
 م د ع ن ا ر م ع ۲ ح ر و ف ر ا ب ط ب ذ ا ن ط ر ی ق س ت ا ص  
 ص ا ا م ش م م ا a ح ر و ف ط م  
 ش ی خ م ح م د اب ن ح و ی ح ر و ف م ط ل و ب  
 ب ع ب د ا ل ن ب ی ا ب ن ح و ی ا ح م ت ر ج  
 ح ر و ف ط م ط ب ن ی ع ی ب خ م ا ح ل م ن د ب  
 ا ی ب

۱۱ عرض

[illegible]

ایضا یکصد اخطار عدد آیه یکصد و نهم که الله اینست  
حرفش جصنغ باین طریق در مربع نهاده چهار کمر  
بر چهار رکن مربع بنویسد و در زیر مربع حب و د ۴



بعد از مرتبه بنویسد همچنین بر مثال آب ندیده  
 و قدر عشر بر مربع مالد و اسم مص با مادرش  
 در پشت مربع بنویسد و در میان اسم دوینده و  
 عینیه حروف اسم خود با مادر و اسم مط با مادر  
 بنویسد و پشت مربع ۴ بر روی آتش زغال نهاده  
 شروع در خواندن آیه مذکوره نماید مط حاضر مکه  
 اینست

اسم طالب	اسم مطلوب	م	ت	غ
۳۲	۹۹۱	۵	۸۱	۸۱
۹۹۶	۳۹۶	۴۶	۷	۷
۳۲	۹	۴	۳۹۷	۳۹۷

۳۶۲۸  
 ۶۶۲۸  
 ۶۶۲۸  
 ۶۶۲۸

فصل فی الحجة و العطف اگر خواهر کس را از  
 خود بقرار کرد آن بنویس این طلسم را بر موم  
 کرد و در چراغ سبز بار و غن زیتون بسوزاند  
 و در چراغ بجان مط باشد هذا دعا  
 ۱۲ ۹ ۲ ۸ ۷ ۱ ۶  
 د ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱  
 ۱۱ ۸ ۳ ۱ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱  
 الحب این طلسم ۴ بر سه بار با کاف بنویسد  
 و با نژده عدد دگر در میان ۴ کاف بنویسد  
 عدد دگر در آتش سوزان اندازد و باید



که در عت سعد باشد حجب است

سوره الفاتحه

ایضا عدد آیه بخونیم که بسم الله بعد دهم مضمون  
با نادرش بر مربع بپر کند و او در میان کلاب  
اندازد مطلوب بخورد و بفرار شود از جمله حشرات  
دیگر بجهت عمر حجت عمر کند باید که روز و شب  
صوان نخورد و در وقت که در جاده خلوت  
باشند و سوره اذ از زلزله الارض بر چهار کلاه  
فلکل بخواند بنام مضمون در آتش اندازد و هنوز  
نسوزد باشد حاضر بنویسد و حکم این دعای عظیم

و طریقی

اندازد بسم الله الرحمن الرحیم اتم سر کف فعل  
ربک یا شمس یا یل یا حجاب لیل یا کمال  
البحر کید هم یا لوماعیل فی تضلیل یا معال  
وارسل علیهم یا اسرافیل یا اسم فی ان فی طرا ابا  
بیل یا طراطیل تر میهم بجا رجا یا بد و من  
سجیل یا فحما یل فحما یل یا حجاب لیل یا کمال  
ما کول یا تنکیل بعد از آن هر مطلب را بگوید و بعد  
از آن بگوید ایات فحید و ایات فستحین  
و این سوره ۴ بدین طریق بخواند و بهر نفس بدین  
و با آتش اندازد و مجرب است طریق بر کردن







ذکر نموده و از جعفر طوسی منقولست که چون فلان

عارض و ما تحت الذقن را حقراض نموده بارد

لکدم آینه اطعام زن کند در محبت او بفرار

صحرای بدستور فرموده که چون کل سنجید را با هم

کس چون کرده با قدری شیرین بزم به اهدا

در دوشتر جزی رسد که به آرام صحرای بدستور هرگاه

مذکور اول را با قطره از خون سرانگشت

و قلیلی آب دهان و اندکی عرق جبین قطره خون

همه مدبانه بر آینه اطعام زن کنند در محبت بفرار

صحرای با فاک چهار راه در ساعت یوم چهارشنبه

بردارد چهره رفیع عداوت و تفریق محبت جبروت

و بخور حب الخبث باعث الفت ضعیف است و کما

داشتن آن باله کبودی مبطل الکرم فی البغض منقول

از کتاب طب روحانی چون کوزه خدق آب بند

را بخور سر زنان بخور کرده مردان از او آب بخور

آن مرد از آن زن بجد نفرت نماید که هرگز با او

نظر نکنند و بدستور افشا نیدن اسب در خانه باعث

تفرقند بخور او را فاع این اشراست و تطبیق او بر آینه

لبود رافع چشم بدو سحر است فی از باب المغیره

عن المستور در کتاب سرار بیان شده چون قصب

کرک را قبل از طلوع یا بعد از غروب گرفته که افتاد

نمیزد در سایه خشک نموده نیم با شراب برنی



دهنده طلب شهوه جماع او نشود بدستور چون قبض  
 لکر را گرفته که آفتاب میزند که از آن بخورد و شفا  
 مردان کرده و قطع خواهرش او نشود بدستور چون  
 شجره مریم را ساقیده آب فغنجان حبس  
 هر زن که بکشد از آن بنوشد تا یکسال قطع شهوت  
 شود و در آنکس تمام سال هیچی اندارد بدستور  
 بکوه ریگان را با نیم فربه نوش در جوشانیده آب  
 او هر زن که استیج کند طلب جماع نماید فی الحقیقه  
 از شب این قره منقولست موی سر که از شبانه  
 بریند بپوزانند و مرد اطمینان بجای گستران انباشته  
 جماع بان زن کنند بگری قاهر بر مباشرت این

زن نمک

زن نمک و نباشد و آن زن بغیر آن مرد دیگری نبرد  
 ایضا در کتاب حیوان المجنون مذکور است که چون  
 مرد اطمینان بخون شفتین بر آغشته با هر زن جماع  
 کند احدی قادر بر مباشرت آن زن نگردد و زهره هر  
 آغشته مباشرت کند احدی بان زن مقابرت نماید  
 بدستور زهره کفتار و زهره خطاف و خون غراب بچین  
 اندارد ترک شرب الکتراب چون بکشد اندک صبح  
 در شراب صر کرده بنوشد بحد متغیر که هرگز خواب  
 آن نمکد للجب بنوس این طلم را بحدک  
 و زعفران و در جو آب روان دفن  
 کند و شر را ش پد اینست







وهندسه درویش ارواح و ظهور عجیب و غریب  
 بر باطن او جلوه کند بجزئی که کشف حساب و بقوف  
 بر ضمایر کمالی بنویسد بر ورق زیتون بمشک و زعفران  
 فرو شود بآب باران یا نخلستان در شبنم کند چهل روز  
 در روز قدر در شربت با طعام بپوشد مدتی  
 صبر کند نه بار است بر آن طعام با شربت خواند و چون  
 اربعین با تمام رسد چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه این آیات را  
 هفت بار بخواند و جمع از عالم غیب بر او ظاهر میگردد  
 و در امور مشکلات او را منجوز کنند و اگر چه در حق  
 عالم هر روز که اندام مفید است و الله اعلم بالقول  
 هذا آیات مبارکه اینست

بسم الله الرحمن الرحيم

در سوره آل عمران بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله لا اله الا هو الحق القیوم نزل علیه  
 الكتاب بالحق مصدق لما بین یدیه  
 انزل القورات واما انجیل من قبل هدی  
 للناس و انزل الفرقان ان الذين كفروا  
 مات الله لهم عذاب شدید و الله عزیز  
 ذو انتقام ۱ قل اللهم مالك الملك تؤتي  
 الملك من تشاء و تقرع فمن تشاء و تعز من تشاء  
 و تذلل من تشاء یسبح بحمده و انزل علی کل  
 شیء قدیر ۲ قل لیلیل فی القمار و قوی الشمار  
 فی اللیل ۳ قل الحق من الحیث و تمنع الحیث



در خانه بنشیند و در خانه بماند و اگر فریاد کند و بگوید

یا ایها الذی و ترزق من تشاء بغير حساب  
و عند لا مقام الغیب لا یعلمها الا هو  
و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقته  
الا یعلم ما لا حبه فی ظلمات الارض  
و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین  
الکتاب اذ انزلنا نزلت من لدن  
حکیم فیر و الی الجدار فكان لفلان  
تعمین فی المذیبه و کان تحت کثر لهما  
و کان ابوهما صالحا فاراد ربک ان یسلنا  
اشد هما و یستخرجا کنهما رحمة من ربک و  
ما فعلتہ امر اقرب للناس من هاهنا و هم

فی غفلة معرضون

کشف باطنی  
یا ایها الذی و ترزق من تشاء بغير حساب  
یا ایها الذی و ترزق من تشاء بغير حساب  
یا ایها الذی و ترزق من تشاء بغير حساب

در سوره نور

فی غفلة معرضون الله نور السموات  
و الارض مثل نور کملوا یا فیما مضی  
المضی فی زجاجة الزجاجة کما شاکوب  
ذریة یوفی من شجرة مبارکته زیون و لا  
شرقیة و لا قرینیة یکاد زیتون فی و لو  
لم یسدد نادر نور علی نور یهدی الله  
لنور من یطأ و یضرب الله الامثال  
للناس و الله بکل شیء علیم و تمام کرمه  
اظهرهم معان و دفان  
از شیخ ابو علی محمد از عجایب اش و کتاب  
آثار و در تحت که اگر کسر طالب معان



و د فاین بود بنویسد آنچه و جعلنا بینهم و بین  
القرنی الا امنین و در پوست اموکیرد  
چون قمر در اصد باشد بمقارنه سعدین و در برابر  
سینه با ویزد و بقراوت تمام بآیات مشغول  
نمود و بآن منزل روانه شود البته برادرید  
و بر معان و د فاین مطلع هر که از علوم غریبه  
بهر منند شود و عدد و وسط صد و یک بار است  
و عدد و بیست و پنج بار است بهر عدد که خواند جزمت  
هذا دعاء بسم الله الرحمن الرحيم  
ان الله بامر که ان تودوا الا ما نائ  
الی اهلها و اذا حکمتهم بین الناس ان

نکاحه

ان تحکمو بالعدل ان الله قضا یعظکم  
بد ان الله کان سمیعاً بصیراً <sup>در سوره المائد</sup>  
ان یخرجوا من النار و ما هم بخارجین  
منها و لهم عند ربهم <sup>در سوره نوره</sup> و کواراد اخر  
و حج الا حد و لحد حد لا و لکن کبر الله انما  
بشتم قتیطهم و قبل اقلع و اصح القاعد  
و اما الجند از فکان لخلایمهم <sup>در سوره الکاف</sup> یجیب  
فی الدنیه و کان تحت کثر لهما و کان اهلها  
صالحاً فاذا داریت ان یلتقا اشید هما  
و یستخرجا کثرهما رحمة من ربک و جعلنا  
بینهم و بین القرنی التي بارکنا فیها قرنی



ظاهره و قد زنا فيها السهر سهر فيها  
 ليلي و اياما آمنين بارجم بارجم بارجم  
 الرحمن بجز ثلث باغبان ملتفتين  
 استغش باو هاب بار اراق صحیح  
 ایضا بجهت دقایق اگر کس بکجای شیده باشند باشد  
 بیکدیگر کف خردل آید و عندا مفتاح آید  
 را بر آن بخواند بعد از آن صد مرتبه یا مبین گفته  
 و بدو صد و دوم مرتبه پس این فرد را بگوید که دهنده  
 باشد این نذر بکشاید روز بماند روز دیگر در دنیا  
 در جائه که دهنده داشته باشد بجمع بایند در دنیا  
 او را متفرقه که علمای از برای هر کار معین کرده اند  
 عزت و شرف

عزت و حرمت و طلب جاه و تقرب سلاطین بیک  
 مجلس هزاره نشاند بار بخواند عقرب برادر رسد و اگر  
 در دغوسازد هر کس نامراد نماند و اللهم ارحم  
 واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم ایضا  
 بجهت آواره کردن حد و ادای قرض و شفا بیمار  
 و حصول حاجات و حوائج کلی و طلب بزرگی و  
 در توانگری صد هزار سی و سه بار بخواند اگر توبه  
 بیک مجلس و اما آنچه تواند الله خبره حافظا  
 و هو ارحم الراحمین بجهت حصول حوائج و حاجت  
 شدن دشمن و دفع ضرر و عقد اللسان جمله  
 هزار یک بار بخواند انما نحن فز لنا الذکر



وَإِنَّا لَكُمُ لَمَّا فُظُّوا بِحِجَّتِهِ الْفَتْ دَلَمَا  
 وَوَسَّطَ رِزْقٍ وَطَلَبَ جَاهٍ مُنْصَبٍ وَبَزْرِكِي  
 وَجِبَتْ سَلَا طِينٍ وَحَقَّقَ لِسَانَ أَمْرٍ وَزُرَا  
 هَزَارٍ يَكْبَارُ بِخَوَانِدِ اللَّهِ لَطِيفٍ بِعِبَادِهِ بِرُزْقٍ  
 مَنْ بَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ ابْنُ أَوْرٍ  
 هَفْتِ فَاصِيَّتِ دَارِ دَوَّلِ عَزَّتِ ۲ رَفَعَتْ  
 مِمَّ فَرَافِي رُوزِ رَعْمِ حَشَمَتِ هُ حَبَّتِ عَقْوَتِ  
 رَاقِدَرَتِ عَدَدِ كِرْتِصَتِ جِهَارِ بَتِ وَعَدَدِ  
 وَبِطِ أَوْجِهَلِ دِ هَفْتِ بَارِ بَتِ وَعَدَدِ مِغْرَزَتِ بَارِ بَتِ  
 حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ  
 وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ بِحِجَّتِهِ كَفَابَتِ

مَجْزِي

مَحَاتِ وَبِرْ آمَدَنَ حَاجَاتِ وَفُضَّ خُضَانِ بِنِ  
 كَلِمَةٍ ۴ شَرَحَدَدِ وَهَفْتِ دِ بِنِجِ بَارِ بِخَوَانِدِ كِهِي حَصِصِ  
 وَآكَرِ تَوَانَدِ بِرَاضِمِ كِنْدِ هِرْ هِرْ كَلِمَةٍ ۴ هَزَارِ نِجَاهِ تَوِ  
 بِيَكِ مَجْلِسِ بِخَوَانِدِ مَرَادِ حَاصِلِ شُودِ بَزْدِ زَوَالِهِ  
 اَعْلَمِ كِهِي حَصِصِ حَقِيقَتِ بِحِجَّتِهِ دُرُودِ دِهْ وَكُمِ  
 شَدِهْ وَكِرْتِخْتِ وَآمَدَنَ غَايِبَانَ وَاطْمِنَانِ خَلَانَا  
 وَامْتِنَالِ آنِ بِيَكِ مَجْلِسِ دَوِ بَسْتِ بَارِ بِخَوَانِدِ  
 طَلَاهِرِ شُودِ وَدِرْ خَوَابِ بَايِنْدَارِ وَازِ عَاقِبَتِ كَا  
 شِ اَخْبَارِ نَخَائِنْدِ آزْمُودِهْ حِجَّتِ بَسْتِ اَكْمِ تَعْلَمُ اَنَّ  
 اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ اِنَّ ذَٰلِكَ  
 فِي كِتَابِ اِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ



طریق یافتن شب قدر طریقش آنست که اگر  
 اول ماه رمضان روز شنبه باشد شب قدر در جمعه  
 باشد اگر غره یکشنبه باشد شب قدر بست نهم باشد  
 اگر غره ماه روز شنبه باشد شب قدر بست یکم  
 باشد اگر غره روز سه شنبه باشد شب قدر بست هفتم  
 باشد اگر غره روز چهارشنبه باشد شب قدر نوازم  
 باشد اگر غره روز پنجشنبه باشد شب قدر بست پنجم  
 باشد اگر غره روز جمعه باشد شب قدر بست مفسد  
 در بیان عهد قمر طلاس این ستر از اسرار عجایبست  
 اگر کسی روز روزه دارد و ترک حیوان نموده و  
 بر دست سجاده نشسته هر روز این عظیمت را هزار بار

بخواند از هیچ

بخواند از هیچ اثر ملاحظه کن از خروج از قفس  
 از هیچ اثر هیچ نورش بعد از آن در خلوت هر حرکت  
 نماز بگذارد و چون از نماز فارغ شود هزار بار این  
 دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ جِئْتُكَ بِعِزَّتِكَ وَرَبِّتْ  
 الْعَطَلَةَ الْخَصِيْعَةَ وَالْاَخْرَافَ الْفَقِيْرَةَ  
 لِلّٰهِ وَالسَّالِطَانَ اِلَهًا وَالْبُرْهَانَ لِلّٰهِ اَزْجِ  
 اَزْجِ اَزْجِ نُوْرِشِ لِلّٰهِ بعد از آن از طاعت  
 در هر چند سوره هر یک را این شکل بنویسد بعد از نوشتن  
 سه مرتبه **سوره** مذکور را بخواند قیده لغات  
 کند ختم سوره مبارک توحید بایدا از روز  
 دوشنبه تا روز چهارشنبه حیوان نخورد و شبانه



روز یک وقت چندی بخورد و روز شنبه چندی  
 بخورد و روز سه بگرد قبل از طلوع صبح بخورد  
 و غسل کند نماز را در صبحا گذارد و رکعت نماز  
 شکر بخورد و چون از نماز فارغ شود هفت  
 ریال از پول حلال خود در دهان گذارد یک  
 دفعه سوره مذکور را بخواند که مجموع هشت بار  
 مرتبه باشد پول از دهان بیرون آورد و حرکات  
 ناشایسته نکند شرط اینست هزار مرتبه بخرد آن  
 حال بخواند که اگر دعای او منجاب شود پول از  
 دهان بیرون آورد که آن پول از عیب رسیده باشد  
 آن پول از عیب رسیده را در تیب خور و بخت آن  
 هفت ریال

هفت ریال پول ۴ در جیب خور و بخت هر وقت  
 احتیاج داشته باشد دست بجیب کرده چند عدد  
 از آن پول بیرون آورده خرج نماید ساعت  
 دیگر که خواسته باشد باز چنین بجلال خرج نماید بگوید  
 آنکه یک دفعه خرج نماید اعلم عند الله فصل چهارم  
 در بیان معاینه عصاره کبار که بخت قوت باشد  
 و زیاده کردن شهوت عدیل مندر ارد همچون البیداد  
 بقدر جبهه نفیخ و برودت معده زعفران کاشم  
 بذرا السداب تخم کرفس زنجبیل حاش نور الصنوبر کلینا  
 از هر یک عم بادم تلخ مقشر لبان از هر یک دوم فلفل  
 ۳۸ پاره وزن ادویه غسل بسرشد تناول نماید



معدده و اشتها مجربست بسبب الطيب قرفه قرفل  
 در چینی قاقله از هر یک ۴۲ افیون تخم کرفس از  
 هر یک ۴۱ زیره کرمانی مدبر مقلو مصطکی صنایع  
 خشک عود نیم فلفل ۴۲ قدر و وزن عمل شربت از

معدده و اشتها مجربست بسبب الطيب قرفه قرفل  
 در چینی قاقله از هر یک ۴۲ افیون تخم کرفس از  
 هر یک ۴۱ زیره کرمانی مدبر مقلو مصطکی صنایع  
 خشک عود نیم فلفل ۴۲ قدر و وزن عمل شربت از

۴۲

معدده و اشتها مجربست بسبب الطيب قرفه قرفل  
 در چینی قاقله از هر یک ۴۲ افیون تخم کرفس از  
 هر یک ۴۱ زیره کرمانی مدبر مقلو مصطکی صنایع  
 خشک عود نیم فلفل ۴۲ قدر و وزن عمل شربت از

مجامعت بسیار مجربست جو بود قرفل بسیار  
 التعافیر پنج اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی عود و عود  
 از هر یک ۴۲ قاقله کندر از هر یک ۴۱ اشتها ۴۲ مشک  
 قند کلاب از هر یک ۴۱ قند ۴۲ در کلاب حل کنند  
 بقدر کفایت اضافه نموده ادویه به بعد از قوام میزنند  
 قدر شربت ۴۱ معجون میزند بجهت لکنت زبان شرب  
 و دلک آن مجربست بجهت امراض بارده و رطبه و ساعی  
 به عدیل است زیره کرمانی فلفل سیاه دار فلفل  
 قرفه خشک فلفل قند سفید ۴۲ وزن ادویه عدیل  
 و قدر شربت ۴۱ معجون ادویاتی از تالیف حقیر بجهت



از هر یک ۲۲ زنجیر شقایق بود بدان خصیه  
السعلب از هر یک ۴۴ صیت ۴۴ روغن نازیل

و فالج و امراض بارده و در مفاصل مجربست و عرق لها  
و سلس البول نافع است آذراق که کویله نامند از شیر  
خدا نیده پوست او به جدا کرده با صوفان ریزه کرده  
بعد از آن نرم صلاویه نموده ادویه به اضافه کنند کک  
زبان ابله زرباد عود و هند اسطوخودس قرقش  
مغز جلغوزه کثیرا نارچیل شقایق صندل سفید  
آمله مقشر هلیله بیا به صلیب سه وزن عدد و سه بشوند  
از یک ۴ تا ۴۴ صدا و صفت نمایند همچون مستوی  
منقول از محمد ابن هبدر تقوه به تولد منی بغایت  
آزموده است تخم تر بزرگ تخم بونجه مغز جلغوزه

از هر یک

از هر یک ۲۲ زنجیر شقایق بود بدان خصیه  
السعلب از هر یک ۴۴ صیت ۴۴ روغن نازیل

۲۲ ادویه ۲ بار روغن نارچیل جرب کرده با  
شفت ۴ قند معجون کنند و اگر عرق قند با الیقا  
باشد بهتر است قدر شربتش ۲۲ قلیعه زردی و  
تخم بونجه شست و امثال آن تناول نمایند همچون  
مستی که بجهت توالد نافع است اگر خلطی غالب  
شده باشد اول تقیه نمایند و از صابون در این  
ایام اجتناب کنند جهت روز هر شب نیم مرد  
و نیم زن تناول نمایند و از مفرات باه بهر  
کند برهن سرخ و سفید مغز جلغوزه قاقله کبار



در چینی از هر یک ۲۲ مروارید بسند فلقل و خجل  
 قرقل و جیل سنگ ساوج هندی برک قرقل  
 از هر یک ام عوض برک قرقل نموزن آن قرقل  
 بدل میتوان کرد و اگر ساوج سیاه و ضخیم ورق کنند  
 بهتر است و الا نصف ساوج و نصف قرقل بدل کنند  
 جوز بود نیم ۲ زعفران نیم ۲ با سوزن عمل بیشترند  
 بعد از چهل روز استعمال نمایند معجون خبطیا ناهیه  
 صلابت جگر و پسر و سدها و درد معده و کرده من  
 و شبها که بطول کشد و جیب زهرهای کزنده را نافع است  
 خبطیا نارومی فلقل سیاه از هر یک ۱۲ قسطا طرس  
 هندی بسند الطیب زراوند مدخرج ریون چینی از هر یک

سنگ و صند

یک و نیم ادویه را کوفته و بخت با سوزن ادویه  
 عسل بیشترند کف گرفته باشد قدر شربت ام باب  
 معجون الصرع حجب از جالینوسی و اسرار اطباء نقل  
 شده و بتجربه رسیده عاقر قرحا ۱۰ صلابت کند و از مغل  
 نازک بگذارند بعد از آن در بادون با سرکه که گه ۱۰ ام  
 و با عسل بیشترند قدر شربت ۲۲ با سوزن ۳ باب کرم  
 معجون الگموه صفت تقویه معده و قلع و ریاح و طوط  
 آن نافع است زیره کرمانی صندل که بکشد نه روز  
 سرکه خیسانیده باشند و بوداده باشند زنجبیل ۲۲ فلقل  
 ۱۰ ام برک سداب صفت ۲ بورچه ارمنی ۱۰ ام ادویه  
 بسیار نباید کرد با سوزن ادویه بیشترند مقدار شربت ۲۱





اسارون از هر یک ۲ جزء معطر زربناد از هر یک  
 اجزه چند بیدستریم جزء و یکوزن عد و یکوزن شکر  
 کلقتد بستر شد و قدر شربتش دو منقال همچون نجات  
 مسهل کجته بر خوی و بهق سودا و بلغم غلیظ جوده  
 قولنج و امراض دماغ که از سودا باشد نافع است بلبله زرد  
 پوست بلبله کابلی بلبله سیاه آمه مقشر از هر یک ۴  
 تریب سفید ۴ م غاریقون ۵ م بسفنج ۵ م امه خود  
 ۴ م محبوسه منوی ۳ م کل سرخ رب سوس معطر کفید  
 از هر یک ۵ م وزن ادویه عد بستر شد قدر شربت از  
 دو منقال تا ۴ منقال همچون کجته قوی باه و باد را  
 بشکند تخم ناخواه تخم کرفس تخم کز تر تخم پست  
 زربناد

از هر یک یک سیر معطر قرقر عا قرقر حاز از هر یک  
 ۴ م بسپاسه ۴ م عود خام نیم سوزن ادویه  
 عد کف گرفته بستر شد هر صبح ناشتا سه درم بخورد  
 هر که این همچون را با خفوی بکار دارد هرگز محتاج  
 نخواهد شد همچون که رفع بستر امراض مینماید چنانچه  
 از حکمای بادراک مذکور میشود کجته در دیه خود و  
 دمان در دستان معده دندان خفقان و صفاق  
 درد بکشد رو کردش سر شستی مکرر زله صداع زکام  
 رعشه لقوه قولنج ضعف یم چرم و مشانه و عرق لبها  
 سلسل البول رنج استسقا و رم حلق سرسام سرطان  
 و خولک و مثل حکته تب برقان باد کرم مفاصل



این احمد در دوا باشد      مرد نادیده را ضایع باشد  
 کند رهم نواله بسبیل      زعفران و کبابه را در جگر کل  
 جندل در فلک فلک      در چمن جو غنچه گل نار چمن  
 چارده ام شفا قل تر یک      هر که بخورد ز غم شود غمناک  
 زنجبیل و درونج و جدور      مغز جلتوزه و عنبر و کلناز  
 السیون کون اسودر      هم سولیمان رود مصطک  
 نرم گو بیده ادویه بای صریف      بناید برون میانه شریف  
 باسه وزن ادویه برون      کف گرفته شود که او نیکوست  
 اندران ریز بعد از آن      چکه بر زن که ناشود حلوا  
 هر صابر بقدر بکشتن قال      فونز جان کن تو را حمیده خصال  
 هر که بخورد از این عیار روان      نیکند یاد چشمه حیوان

هر که عمرش چهل

هر که عمرش چهل بود یا شصت      شصت دیگر برادرش بود  
 مژده باسند را جوان سازد      که جوانان خورد طرب سازد  
 هر که بخورد سه روز از این ترکیب      نفقت احتیاج او بطیب  
 چهره را همچو گل کند رنگین      شاگردانند از دل غمگین  
 مدت فوجان در بغداد      از ضعیفی نمیشدی داماد  
 آخر از بعد چند مدت یافت      این معاجین بخورد دخت  
 مکر تو خواهر نباشد رنج و دوار      این معاجین بشوی ز بهار  
 معجون بکته فالج و عرق و کم شموله و در دق و لچ        
 در بکته باد بو ایر نافع است جوز بود در چینی فاقله  
 سعد هند و قرقندر آمله بسبیل مسادی هم انگبین <sup>ن</sup>

ادویه کف گرفته بپوشند قدرش بیش از ۲ تا ۳ م  
مجموع ریح از جربیات مرصوم حکیم محمد باقر عباد الله  
محمد کفرود روز نوبه ۳ ساعت قبل از نوبت از بخود  
تا نیم م تناول نماید البته در سه نوبت قطع م نماید و  
مستمر است بحسب نوبت و چند قطبست غرق در چینی  
شونیز مرصاف میوه ساید از هر یک ۳ م افیون  
سدا ب فلفل از هر یک ۱ م حل بوزن ادویه بپوشند  
نسخه دیگر که زیاد از نوبت روز و چهار نوبت احتیاج م  
شود قدرش بیش از ۲ بخود تا نیم م تر پاک که به ۷ م زعفران  
قنه مرصوم سلیمه ۲ م حبث ۲ م میوه چند بنبل ۱ م قسطا  
بوزن ادویه عسل کف گرفته بپوشند نسخه دیگر که قطع

نسخه

نسخه ریح بعد بل است قدرش بیش از ۲ بخود تا نیم م  
اساو کند مرصوم میوه ساید از هر یک ۳ م  
افیون با السویه بوزن ادویه عسل کف گرفته بپوشند  
دواء الکرم صغیر موافق کامل جبهه درد جگر و پسر و  
ضعف معده و امراض شکم نافع است و رنگ خرا  
پنکو کرد اند بنبل الطیب بپوشد زعفران سلیمه از هر یک ۲ م  
دارچینی مرصاف قسطا امرفقاح ۱ م خراز هر یک ۱ م  
ادویه را کوفته و پخته با سته وزن عسل بپوشند کف گرفته بقوا  
آورده بپوشند در وقت حاجت استعمال نماید و اگر کثر  
اجزاء نسخه مذکوره م و پند و مرصوم مثلث باید بپوشند  
انفرد زعفرانی جبهه قوه کرده جگر و باه و معده و سردی



در یک مسانه نافع است و با یارانش کنند تخم کرفس بادیان  
 تخم کز تر تخم پست تخم ترترک ناخواه مغز تخم خربزه  
 و خیار پنج کرفس از هر یک ۵۵ عاقر قرقاز عفران قرفه  
 مصطکی عود از هر یک ۴۲ بسباسه قرفل فلفل سیاه  
 از هر یک ۴۴ عفرین ۴۴ بعسل بسرشد قدر شش تا ۴۴  
 بعد از ۲ ماه باید خورد ترپاق الا فانی که رفع کجیت  
 هوام کند و اطباء سابق جماع نموده اند که در دیار در  
 بعضی اوقات بقدر نیم با کلاب و با شراب قایم مقام آن  
 تناول نماید به شک رفع ازیت باد تب مکنند مجرب  
 دانسته اند و از جالینوس منقولست که در سال قیامی  
 آن عصر هر که استعمال نمود سالم ماند مجرب است

صبر زرد ۲ جزه

صبر زرد ۲ جزه مصاف اجزه زعفران اجزه با کلاب  
 ترپاق اربعه اول ترکیبی است در ترپاق در نیم گرم در دین  
 خشک محلل ریاح غلیظ و صلح جگر و پیر زو سم مار عفر  
 مورث ضداغ و دمع و صلح اش نیز خرفه و قدر شش  
 تا یک م و قونش تا ۲ سال با قنطاریه بدلتش نصف و قنش  
 مشرود لطفوس است فطیلا تا صبا لغار مصاف زراوند  
 طوبین السویب با مسکه وزن ادویه عمل کف گرفته بسرشد  
 اطریفل مقل ملین که جبهه بواسیر نافع است پوست ملبله  
 کابلی ملبله سیاه بلبله آمله منقعی اقیحون الصوفی  
 از هر یک ۴۴ مقل نیم فلوخ خیار شیرین ۴۴ مقل فلوکرا  
 در آب کنند تا حاک کنند با عسل بقوام آورند ادویه را

باروغن بادام چرب نموده بپوشند استعمال نمایند  
 اطرین مقل جمعه بواسیر و اسهال بواسیر نافع است  
 هلیله زرد آمله منقعی از هر یک ده م مقل بهم در آب کند  
 تا حل شود با شست م عمل بقوام آورند هلیله و امله بپوشند  
 معجون اعظم که اسود نیز نامند و در کامل الصانع مضمی  
 بکندری است جمعه زبرد اسهال مزمن نبات نافع است  
 چند بید ترافیون میسر سایل به زرا الیج مرصاف اسرار  
 به فزون کنند ناخواه با السویه بپوشند و در کمال  
 جلد رطین از منقعی تخم کرفس سلیخته اضافه نمایند و در  
 السینه که بجمعه اسکندر ترتیب یافته چون در تمام  
 سال استعمال میشود لهذا مسمی گشته چون بکاه خود  
 شود مسمی

شود مسمی سفید شده سیاه میکرد چون تمام سال  
 مداومت نمایند جمعه تقویه معده و با مره و لکنت  
 زبان و برودت اعصاب و عروق و تقویه کرده مثانه  
 و باه و قوه حافظه و رفع امراض بلغمی و سوداوی  
 و جذام و سق و برص بواسیر و حفظ حرارت غیر نری  
 به عدد بیست و یک هلیله کابلی ۳۸ هلیله سیاه  
 ۳۸ آمله مقشر ۳۸ پوست هلیله زرد ۳۸ م م پوست  
 هلیله ۳۸ م شوینیز ۳۸ م فلفله سیاه ۳۸ م دار فلفله ۳۸  
 زنجبیل ۱۲ م فلفله سیاه ۲۱ م نارنگ ۱۲ م قاقله صغیر ۸  
 و کبار ۳۸ م بلاد منقعی ۳۸ م عسل بنفشه ۳۸ م انق ۱۲  
 مویز منقعی ۱۸ م مغز تخم خیار ۳۸ م نبات رسد شغال



ادویه را از صبر کند را نیده بخت سرشته سیصد شصت  
 پنج قسمت کرده در روزی یکصد و یکصد و شادول نماید و بعضی  
 نسخ در غیر ملایله زرد و ملایله و زنجبیل و موثر و تخم خیار و فلفل  
 و در بعضی نسخ اشق ثوب نیز بنظر نرسیده و در بعضی و  
 سعد و استین رومی افزوده است فصل پنجم  
 در بیان جوبات حب ث ط جوده سرفه حار  
 و نزلات و سرفه و قوی باضمه و ث ط و باه حمودین و  
 منفع و سوال و تعدیل مزاج سوداوی نافع است کثیرا  
 افیون صمغ عربی رب سوس ث سسته حب محلب و دانه  
 کبریا یا قوت بالعاب بهمدانه حب س زنده و شک  
 یکدانک گاه اضافه میشود حب منشط از تالیف

ابو اسارون

ابو اسارون سهل الطیب زعفران معطی  
 زربناد حب الفاربز رالنج فلفل افیون فرنیون عاقر  
 تخم کرفس ارچینی ریوند فلفل سیاه صمغ عربی کلا  
 حب س زنده ابضا حب ث ط تریاک پیچم زعفران  
 حب محلب ۲ رب سوس ۲۲ بزرا لنج ۳۳ کباب چینی  
 ۴۴ ث سسته ۴۴ صمغ عربی ۴۴ کبریا که و ن ۴۴ یا قوت  
 ۴۴ مردارید ۴۴ کبریا بی اصل ۴۴ تباثر صدف پاک کلاب  
 حب السعال از رطوبت و برودت باشد جبریت کند  
 میسر یا بله مرصاف از هر یک ۱۴ افیون ریح ۴۴ حبها  
 سازند بقدر یکدانک حب پخته استخاک منی  
 بغایت تحریر است دانه تر و مندر ۴۴ روزه در آب

غلبه بنده پوست او سه گرفته اجزه معتر او را با ۲۲ جزء  
 چنانکه گویند به سه ساس از قدر خود دو عدد استعمال نمایند  
 و گویند رافع اثر او را خوردن آب لیمو کند بسیار  
 که با خون باشد هلیله مندر بلبله آمله از هر یک ۵۰ تخم  
 ۳۳ بید کبریا دو عدد محرق ۲۲ نیم مقل از رزق ۲۱  
 ادویه را کوفته مقل را داخل آب و رقیق کنند تا نماید تا  
 حل شود ادویه را داخل کند حب سازند قدر شربتی را  
 متقال آب که آهن نافذ بر آن انداخته باشند حب بجهت  
 بوا بر و مورد و ریکی و قاطع خون حیرت منقول الکمال  
 الضاعه هلیله سیاه آمله بلبله تخم مورد جفت البلوط را  
 نیت کلنا مصطکی جوز بود اسنبل الطیب قرقر تخم کنند تا

مغز حب الحش

مقل فست الحدید مدبر برشته هلیله با تر با تخم کنند تا  
 در روغن زیتون بپوشانند و مقل را با آب برک سرد  
 حل کنند ادویه را با آن بپوشند حب سازند ۲۲ را با آب  
 چرخیم بنوشند حب لاما خولیا حیرت فیقر اعراض ۲۱ فستون ۲۱  
 مجر لا جور و غیر مغسول ۲۱ غار یقون ۲۱ تقوینیا ۱۱ قرقر  
 بحر ۱۱ عدد آب شیرین به حب سازند قدر شربتی را  
 در هفته ۱۱ حب شیخ طرح بجهت درد مفاصل و عصب  
 و فالج و لقوه و احتباس ترید ۲۱ صبر ۲۱ زنجبیل ۲۱  
 خردل ۲۱ بیهض ۲۱ دار فلفل ۱۱ فلفل ام عاقر قرقا ۱۱ شکر  
 ملخ مندی و ج از هر یک ۲۲ فایند ۲۱ آب کلم حب  
 سازند قدر شربتی را نیم تا ۳۳ م با آب گرم بنوشند





حب خطا ۲ جدوار از مناخین این زمان است  
 جفته قوتا باه دانه ضعیف و معده نافع است  
 مردار بد فلفل نیم باد بکوبیده فردا فلفل حبیب السعلب  
 شفا قند نیم بالنکو عود غاری قرنفل کبابه غفران  
 نرم صلا به نموده قند را بقوام آورده بپزند حب  
 سازد و قدر شربتش نیم حب السعوط جفته فالج  
 و لقوه و در در که بپزند با نذ خربق بپزند هم بپزند و نذرا  
 مرصاف سه م فرمون ام اشق ۳۳ کند ش ۳۳ بوره ارضی  
 ۳۳ جند نیم م زعفران ۳۳ نیم جاد شیرام باب چند حب  
 سازد بقدر دو جبهه تا سه جبهه مستوط نمایند بروغن فرفری  
 حب دیگر که مساک منی لقوه تمام کند و قوی الشاه

مسکون

و مسکون و منوم و مشهور و فقیر را بکوبیده و مسکون ساخته  
 و مجرب است زربب حد دانه پنج مشو کران ۳۳ زربب  
 بزرالنج ۳۳ کوفته زربب را بان مخلوط ساخته در  
 صد پنجاه م آب بکوبند تا آنکه آب را تمام جذب  
 کنند در وقت حاجت بقدر یک جبهه تا سه دانه استعمال نمایند  
 اگر کیفیت او را قوی تر خواهد ما بر کنگ شیراز که  
 ورق الحیا است بکوبند حب بنال بکوبند در د  
 سر مزمن و ضعف معده و جگر نافع است و قاطع عادت  
 افیون است تا توره سیاه زربب را بکوبند و بقدر خود حب  
 سازند از یک حد تا ۳۳ حد بقدر مزاج هر کس  
 میتواند بخورد حب عذکر که مختصر و حقیق بکوبند لغو طحمت



بعد از ساعت فغوظ آورد تا دوازده ساعت  
چون سر خود را با آب بشورد فغوظ بر طرفی خود در  
نگاه دارند در عرض یکشنبه روز آب نم شود و این را  
بسیار معطر سازد بسیار خوشه است و بعضی اکثر از اطبا  
جهت فواید خلد ایشان صاحب قرآن یکجهت این اثر  
جهت ترتیب نمودند هر یک به علت نبوده بعضی  
زود آب زنند و بعضی مانند کت نرم میشوند و بعضی  
بد مزه بود و این صفت بنام است مستحسن طبع شده و  
فی الواقع بی حدی است بخرمایه شتر اعراض عن تر  
مشک خصله السحاب فولجان معطر که نقل صفت  
بقدر مغز فندق یک عدد استعمال نمایند و از عقب آن

بسیار نیش

شراب یا شیر تازه یا آب ترترک یا آب خسانیده  
بنوشند و این صفت تا نیم مثقال میتوان خورد و مطوب  
اطراج زیاد میتواند میل نمود صفت منقول از حکما  
با ادراک صفت اخراج بلغم و صفرا و مخفی و قلیل از سودا و  
رطوبات غلیظه و رقیق بدن مؤثر و عمل آن بقوی باها  
است صفت السلاطین مدبر و ملایم بپناه از هر یک بحسب  
عدد مساوی هم آورد برنج سفید برابر هر دو نرم کوبیده با  
لیمو یا آب خوره صفت سازد بقدر فندقی یک عدد و او را کوفته  
بر دو شب صفت کند بر بالار کند آب و شور با صفت بخورد  
صفت زریق کو کرد فارس ام فوشل و نیم زریق ام نیم  
آرد کند ۲۱۰۲۱۰۲۱۰ زریق زریق ۲۲ کند ره ام فیشون تلخ

۴۱

اجزا را گرفته بآب حب ساخته بقدر خود صیغ ۵۵ دانه و صحر ۲۲  
 بخورد و از شرشها و شرها و نان نمکدار احتر از نماید تا روز  
 و شب برنج با نبات و قند بخورد فصل ششم در بیان مرمیات  
 و زرویات مختص مرم که گویند بقراط است تصحیح نموده اند  
 که قولا اکثر مرام باقی مریاند و هر چه صمغ بسیار داشته  
 باشد تا بخت سال قوت باقی است و بعضی را معتقد آن است  
 که هر چه بار و غن زیتون ساخته شود قوتش ساقط نمیشود  
 کرد و آنچه با شحم ترتیب یا بد قوتش تا یک سال باقی  
 میماند شرط آنست که موم زیاده از نصف روغن و کمتر از  
 ربع آن نباشد بلکه ادویه جزوه و روغن بنج جزوه و موم ربع  
 جزوه باشد و ضاد اعم از مرم و مرم مخصوص است بر مرامات

و آنچه در قوت مرامات

و آنچه در قوت قاپشند جهت مبرودین روغن زیتون  
 رسیده کنند و در غیر آن روغن زیتون تا یکی زیت  
 لا نفاق است و در مواد یا بهر روغن گنجد کنند و موم را  
 اولاد در روغن و شحم بگذارند و از سر آتش بریز آورده  
 ادویه صمغیه را در او حل کنند پس دو به محوق را مخلوط  
 سازند و طریق هر کردن جزوه معطلی و خلک لبطم و صمغ  
 و سکنج و امثال آن چنانست که در قدر مضاعف باشد  
 یعنی ظرف را آب در و کرده بر آتش بگذارند تا آب بجوشد  
 و ظرف کوچک را روغن مخصوص کرده در میان ظرف اول  
 بگذارند تا روغن از حرارت آب گرم بشود پس جزوه  
 و امثال آن در روغن بریزند تا حاصل شود بعد ادویه را مخلوط



زنگنه

نرم برهنند تا منعقد شود مرهم الفخک که مرهم السودا  
جهته حکم رطوبه و قرحه رطبه و دلوله العطب و منعقد تافع  
سرکه که نه روغن زیتون با السوبیه مرد است که معجون به  
روغن بآتش نرم بپوشانند و پیوسته برهنند که در  
سبب نماید تا منعقد گردد مرهم رنجار صحت  
اسقاط هوا و ابرو و تخفیف قروح و رویانیدن گوشت  
جراحات بردن گوشت زیاده و رفع جفونات و مواد  
فاسده با الکلیه مفید است موم زیت ام اشق حلون  
بآب سداب سرکه رام روغن زیتون مرهم بآتش  
نرم مجموع را حل کنند و زنجار مرهم انزروت مرهم رانج  
نیم اضافه نمایند مرهم داخلون جهته ادرام حاره و

و ادجاع شدیده و تنقید عصب و خراج و صلابات  
 بغایت مفید است هم و قیده مردانست با یک رطل نیم  
 روغن زیتون با آتش نرم حل کنند و تخم خطم بدر قطوناو  
 تخم مرد و حلیه و تخم کتان اندر یک ۳۳ جدا کارند  
 لعاب هر یک را بگیرند و از مجموع بقدر ۱۱ اوقیه با آتش  
 اندک اندک تسفیه کنند و بکوشند تا منقذ شود و هرگاه  
 زفت و خاکستر چوب زر و مرصاف ۱۵۳ صدها الحیدر  
 اضافه کنند بغایت قوی اثر بخود مرهم زعفران و تخم کلیل  
 عسل البره و خنایر و سرطان و ورم زمین اینها نافع است  
 کندرا شق عسلک البطم مردانست قند از اینها بخوبی و  
 سرخ ۳۳۳ روغن زیتون شصت ۴ مرهم جواربون

در هر یک

و مرهم رسل و مرهم و شینی نامند جبهه صلاح مزاج و برآفت  
 و تنقید و تحلیل و لایع و امدت آتش و شقاق و رفع آفت  
 و حکم و جرب بوا بر و نوایر و رفع کرم نافع است عسلک البطم  
 ۳۳۳ اشق و مقل و مردانست ۳۳ زراوند طویل کند ۳۳  
 جاد شیر زنجار مرصاف قند ۳۳ مسکین اشق مقل و در کله  
 حل کرده با یک رطل روغن زیتون بکوشند تا سرکه شود  
 پس سایر صمغ و مواد را بگذارند و ادویه یا لیمو مخلوط  
 مرهم ایضاً جبهه سوختگی آتش و التراب جراحات و ورم  
 مقعد و جره و شقاق قبل از انحرار است باشد نافع است موم  
 روغن کنجد یا روغن زیتون بعد از گذشتن موم از کرم  
 آتش برداشته با سفیده تخم مرغ برهنند و اگر تا شیر

در هر یک



زیاد خواهند یکبار روغن زیتون روغن گل سرخ کنند  
 حوض سفیده تخم مرغ اضافه نمایند و جوده تسکین در  
 یکبار حوض افیون کنند سرهم با سیاقون جوده  
 جراحات مزمنه و درم بارد نافع آرد خواص مثل  
 مرهم خل استرقت را تیاج موم هر یک جود قند ریح  
 روغن زیتون ۲ وزن ادویه بروی آتش مخلوط  
 سازند مرهم محلول جوده تحلیل او را مصلای باقی  
 استمفا است مصلای باقی تحت جلد و اخراج کرم برهت  
 نافع و از جریات دانسته اند ترمس سرکین کبوتر دانند و  
 شلیم با السویه زفت را مثل مجموع پیه مرغاب ساپاراد  
 مخلوط سازد مرهم جاذب از تالیف ابن تیمیاز

نیم صاع

و اقسام باعتبار دوا کردن او نه مختلفه اما بجزیه  
 التهاب اینست و ذات الصد و تبها و محرقه و او را مصلیه  
 باید موم سفید را در روغن گل کد خسته و آب خیار و کدو  
 آب برگ خرفه صاف کرده تسقیه کنند مرهم جوده سرطان  
 و غیر متفرج مفید است قلع توتیای کرمانی شسته با السویه  
 باروغن گل سرخ بسایند و آب خرفه با العباب بر  
 غلبه السعل و آب خیار و آب کدو تسقیه کنند و مصلیه  
 فیت الرصاص را باروغن زیتون بروی آتش مخلوط  
 سازند عسلک لبطم را در آن حل کنند مرهم جوده که منفه  
 نمودن قرصه که احتیاج به بنشتر نباشد خربا به بوره اثر  
 ۴۱ جاذب ۴۲ سرکین کبوتر یا مرغ ۴۱ دوق مقفر ۴۲ ابله  
 ۴۳

صابون ۳۲ بار و روغن زیتون سرشته استعمال نماید  
 مرهم مسحه حرته بواکبر کوفه زرا و نطویل را تیاج  
 کلنار اقا قیما بالسویب با اندک روغن کج و سرکه بسایند  
 مرهم بواکبر و مرهم مقل نامند جهت شقاق مفید در دانه  
 نافع است موم روغن کنجد بیه مرغان مغز ساق کاه و روغن  
 کویان شتر زرده تخم مرغ بالسویب مقل اول لعاب کتان  
 حر غوده ترتیب دهند مرهم باصور و ناصور و زبانی  
 و غیره بانه نزد چوبه ۴ مردانک ۴ نرم ساییده با  
 جیرا و شغال روغن کج و آب قالی بقدر که ادویه را  
 بپوشند با آتش نرم چندان بجوشانند که مرهم شود  
 مرهم هوه چوبه که شکار نامند جهت زخمها و ادرام تشنج

و عند جراحات

و عند جراحات نافع است هوه چوبه را نرم ساییده  
 با روغن کنجد ۴ موم ۴ مرهم سازند مرهم کافور  
 جهت جمیع قروح حار و سوختگی آتش و جیره و غلجه و جریست  
 هم موم را در ده ۳ روغن کج را خسته ۴ سفید اب قلی  
 ۴ کافور ۴ مرهم سازند مرهم زال منقول از حکما کنند  
 بجهت جراحات مزمنه و عسر البرد بغایت مجربست و بجهت  
 قروح آتشک ناصور نیست لحم و رافع گوشت فاسد و  
 مصلح عضو ضعیف و ظاهر عدل انداخته باشد و تجربه شده  
 کافور قیصر را زال دهند که بعل شجره و قسقیقین نامند  
 کات دهند از هر یک ۴ م کوفه و خسته و موم را با روغن  
 تازه کاه و بی نمک که بسیار مجموع باشند در ظرف این



که اخته اول رال را بر بخت تا دو سه جوش زنده پس کات را بپزند  
 کافور به بریزد دیگر جوش ندهد و در قروح مزمنه تا سه روز  
 از قوفل سوخته استعمال نماید و بعد از آن بتفصیلاً  
 مرهم زمانه جرحه جراحات مزمنه و تاثیرش مکرر از مرهم  
 رال نیست و با هندال اقرب است آنز و سگات کبود  
 سوخته پوست کاج رو ناص کات هندی از هر یک ۲۲  
 سفید استغصول مردانک مغصول ۲۲ کافور قیصر ۲۲  
 سفید ۲۲ روغن گل سرخ ۲۲ مرهم بسازند مرهم آتشک  
 از مجربات از اسرار است و در یک شبانه روز رفع و آنها  
 و زخم آن میکند و تیار هندی شسته ۲۲ شجرف اگر خوب  
 چینی نیم و اگر نباشد بارغ شر باز رده تخم مرغ که در زیر

بخت

خاکستر بخت باشند بقدر کفایت سرشته استعمال نماید اگر کای  
 اگر خوب چینی زیستی را مکرر از کرباس بگذارد تا بقی  
 از آن نابدید شود پس کرباس را بسوزانند و نیم از خاکستر  
 داخل کنند فی عدیل است هفت مرهم جرحه نفیج و مایل  
 و جراحات بغایت نافع است کثیرا تخم مود کتان درش  
 هو و جو بهر خطم با بونک خطم با السوبه کو پیده با شسته  
 نیم گرم مکرر استعمال نماید مرهم جرحه تشنج جراحات و  
 جرحه پاک کردن جرح ورم و جراحات از موده است  
 آرد کنند را با قدر کمر سرخ اگر نباشد روغن طعنا  
 و زرده تخم دو چندان روغن مخلوط کرده استعمال نماید  
 مرهم شقاق مجرب بغایت مؤثر علیک البطم بهر نزد  
 ۳۱

مضاعف گذاشته استعمال نمایند و در کجی و تقعر آن  
و شقاق لب اطراف و مکدر جرب و زخم انگشت و شقاق  
چهار زبان آزموده مرهم جذام و در سایر قروح سودا  
و اورام بارده آزموده است سبیل الطیب حماما فرومانا در لعل  
کبابه سیلین قسط تلخ عاقر قرحا مقل مضاف حب بلبل  
اشق بر زرد میوه سبیل سیسالیوس زرا و نطویل و مدح  
سعد اکلیل الملک قرقران بر سر روغن زیتون کهنه هر یک  
او قیه لادن ۴۲ زعفران نصف او قیه حلک لبطم موم <sup>سرمه</sup> هر یک  
روغن نار دین مثل جمیع در یک هفته تحلیل سلطان و صابون  
صلابات کند خردل بزر را خمره کرنه بدال بحر زرا و نطویل  
اشق مقل بالسور روغن زیتون کهنه مثل جمیع موم <sup>سرمه</sup> روغن

زرد

زرد و سرفولون که جراحات مزمنه را بیکدفعه و دو  
دفعه التیام دهد و چون بر سلعه و قروح میانی  
انجمن یا بسج بند و بسجعت نایل سازد از اسرار  
کند لایم هر صاف ام نیم جفت لبلوط ام کل از منی مثلث  
کل سرخ مثلث از حریر کدرانیده استعمال نماید زرد  
اکله قروح مساحیه دیان و کلو و قضیب سایر اعضا مجرب  
در قطع خون جراحات رو باندن کونشت و منی و سرمه  
قروح و انصاب آزموده است موضعه توتیا کرمانه سرمه  
هر یک یک جزو از حریر کدرانیده استعمال نماید هرگاه  
غیر کلو و دهان استعمال نماید بر زرد کج و مرد اسنگ کش  
مکرر سرخ کرده در سرکه انداخته و مغسول نموده ۲ جزو



اضافه نماید هرگاه خواهد فیلد سازد و در سوزنک استعمال  
 نماید قدر ۲ دانگ ایمن مخلوط کرده با سفیده تخم مرغ  
 برشته فیلد سازد و در مجرای بول بگذارد بنحایت مسکن  
 درد و رفع سوزنک نظیر ندارد زرد و دیگر کجبه کله  
 و قروح ساعیه و بواسیر آلف و فو اصر مجرب است استعمال  
 ریم با موصوفه صر زرد با السویه زرد و کندی و هم چنین  
 بر کحل غلظت شک را زرد و زرد بنده جسته آگل و عدیل است  
 زرد و در رفع آگل و تخفیف قروح از مجرب است موصوفه  
 ۴ جزو پوست پیاز موصوفه اجز و تخم بر کمان بوداده غص  
 جزو کا فور قبصور ریم جزو اضافه کرده استعمال نمایند  
 زرد و مصعد از مجربات حکمائ قدیم است در اندمال جراث

مرب

عشر البره تخفیف آن در رفع آگل و قروح ساعیه و بردن گوشت  
 زیاد اشتقاق بواسیر و نایب مناسب حدیث است زنجبیل سرخ  
 و زرد هر یک ۲ جزو آبلیمک آب ندیده اجز و زنجبیل اجز  
 زنج زرد ریم جزو زنج سرخ ریم جزو با سرکه برشته عدیل  
 روز در میان جو کز انسته پس تصفیه کنند هر چه مصعد است  
 جسته اندمال جراث و آگل و هر چه رسوب است  
 چه اشتقاق بواسیر و بردن گوشت زیاد استعمال نمایند که  
 بهتر از بریدن و پختن است و اهل فرنگ شرب او را  
 نیز در بعضی امور بسیار نافع دانسته اند اما خلاف واقع میباشد  
 زرد و جسته تخفیف رطوبات و بردن گوشت زیاد  
 بسیار مجرب است پوست انار خفص شب بماند سعد کاغذ

کاغذ کبود سوخته انترودت مکدام خالص محرق مرصاف  
 کندردم الاخرین زرد و سرخ قروح عار الطرج و  
 ملتحمه و منور مد بغایت مؤثره از عجایب این صنعت  
 است صندل سرخ نیلوفر صبر زرد با السویه زرد و غایه  
 دیگر کچمه مداد مت مسک غیر دیوانه و سیاه و بوزینه  
 یکشنبه روز پیازد و نمک و عسل را با یکدیگر مخلوط کرده  
 بر زخم بیند و پس برهم اسود ضا د غایه و در هم مذوب  
 جوده زخم را که از کوختگی اعضا و سقط بهر رسد بدستور  
 نافع است مرهم اسود قنده روغن زیتون موم بیه  
 با السویه استعمال نماید فصل هفتم در بیان مضفا  
 و مطبیات فرج و ملذات جماع و امثال آن

فی حق

فی سرخته الجبل و العدم چون با نفخه کرب و سرکین  
 او و حمل با السویه هم روز سه شب حمل کند و هر روز  
 بکشتال اشاره حاج تناول نماید در سرعت حمل مجرب  
 بدستور بول شتر با عسل و شراب همین اثر دارد بدستور  
 زهره کرک را و زهره شش حیوان غیر از آن بیکدیگر آمیزد  
 و کرک را آب ندیده را با او ترکند حمل نماید بدستور  
 زهره کرک با زهره کاه و آیمخته حمل نماید و بدستور  
 زهره کاه را با زعفران ساییده هر شبانه روز حمل نماید  
 و اگر زن هر ماه قدر بول استر بنوشند هرگز حامله نشود  
 آتش میدان صفت با بول زنان همین اثر دارد  
 بدستور بول کیش بیاض منده هرگز حامله نخواهد شد



در بیان او را نمودن حیض هرگاه حامله باشد تقویه  
 جبین نماید هرگاه بسبب علتی منقطع باشد او را رکنده  
 چندیند شروع افیون نخم کرفس با السویه مستحق نموده  
 یک درم را با شراب مزوج بپاشد مد فرزند که اعا<sup>ده</sup>  
 بکارت نماید از اسرار استخوان فروس بپاشد  
 با منسل او چوب تاک سوزانیده و عکبر سرشته استعمال  
 نماید در بیان ادویه که باعث توسیع فصیح شکم  
 بحد که احد رغبت بیدانست او نکند بصل الغنصل  
 بسامه چوب بقم نخم بستان افروز نخم مسفرم  
 نخم بادروج زهره گفتار در روغن زیتون با السویه  
 با زهره کاه سرشته خشک کند و قدر از آن در روغن

نیج

راز یا نه فرزند بر موضع طلا نماید بعد از خشک شدن  
 کار کند ایضا مسوصی پیاز نرگس زهره کاه مویز منقی  
 عاقر قرحا با السویه استعمال نماید مسوصی کباب زنجبیل  
 عاقر قرحا سعد هر یک جزو حصن لبان که حسن لبه نامند کثیر  
 هر یک نیم جزو بآب دهن طلا کند اگر نیم جزو زهره  
 مرغ اضافه کند لذت افزا زن میل کرد مسوصی  
 همین اثر دارد عاقر قرحا در چینی زنجبیل هر یک ۲ و  
 مشک یکجه با عسل سرشته حب سازد در وقت حاجت  
 در دهن حل نموده بر ذر طلا کند مسوصی در تقویه غضب  
 به حدیل است و رفع عینین میکند پیاز غنصل پیاز نرگس  
 از هر یک نیم و قیه بآب حمر کرده با هم روغن زیتون

بگوشت نند تارفع آب شود پس صاف نموده زهر کنگ  
 تخم انجروه عاقر قرحا در دل سرخ مومینا سورنجان صاف  
 هر یک ام اضافه نمایند و برکنج ران و زار و خیمه و  
 قصب مکر مالند بقاء در چینی را با کلاب بر ذکر مالند  
 دیگر در چینی و کباب بر قصب مالیده جماعت کنند هر  
 جانب لذت دست دهد وزن و اله صحرانبر از تحت  
 کردن ذکر چون سوسمار را در روغن یا سمین بپوشاند  
 در محل حاجت بر قصب مالند تحت سازد نوع دیگر  
 هم درم اسپند را نرم با عیده روغن یا سمین را  
 گرم کرده در هم آمیزد بر ذکر مالند سطر به بد آید  
 که تعجب کند چون قوا آمد فرو نشیند به شتر و تخم آب

سر سینه

کوپیده با هم آمیزد بر قصب مالند در جا فرو نشیند  
 دیگر جفته کسانیکه قطع رجولیت آنها شده باشد  
 جفته پیران مرطوب مزاج خوبست بوره ارضی  
 چند پدستر حشیش ادویه را کوپیده با روغن  
 یا سمین بپوشاند و بر قصب مالند دیگر  
 بوره ارضی را نرم با عیده با عسل آمیخت بر ذکر  
 مالند و بر خصیه جانب آن ذکر را چندان مسحت  
 کند که تنگ آید علاج آب کینز بنور فروخته  
 نشست چون قصب کرک به با عسل آن مسخت  
 بر قصب طلا کند بهر زنی مباشرت کند بقرار  
 آن مرد صحرانبر جدا می تواند کرد نوع دیگر کنگ



بآب مرد آمیزد و بخورد زن دهد و با آن زن میباید  
 کند آن زن بقرار آن مرد که فصل هشتم در بیان  
 معوطا و عوطسات و فشقوات و نفوخات بخور  
 و دخنه معوت عبارت از چیز است که در بینی کشند  
 و عوطسات آنچه عطسه آورد و فشقوات آنچه در بینی کشند  
 و بخورد و دخنه هر چه بخورد و دود او را استنشاق کنند  
 و نفوخ آنچه در بینی دهند در بیان معوطا و عوطسات  
 قوه حافظه و گویند مداومت آن مورس و ریش را ساه  
 کند مغز سر کلنگ زهره آن یک قراط نرم مساینه  
 بار و غن زیتون معوطا نمایند ساعتی به پشت بخوابند  
 و با معوطا زهره خطاف جبهه سیاه مورس سفید و رو

معوطا

مورسیاه مجرب دانسته اند باید پیش از استعمال غوطه  
 زهره شیر در دهان نگاه دارد بعد استعمال نماید که دندان  
 باش هم سیاه نمیکند معوطا جبهه تحلیل ریاح دماغ  
 و مسده بلغم مویهای چند مشک فرقیون با السوره  
 قدر یکجه بار و غن زیتون و امثال آن معوطا نماید عوط  
 جبهه مسده دماغ و مواد بارده و دفع مواد به عطسه کنند  
 مجرب است کندش خربق سفید چند خردل سرخ زرا و نند  
 مفرد و مجموع نرم مساینه بر سر رخ مالیده در بینی  
 کشند باعث عطسه می شود معوطا جبهه فالج و لقوه و  
 امراض دماغ هر زرد خربق سفید فوشا در مرز بخور  
 بوره از منی شیطا جبهه مشک با السوره استعمال نماید

مسوط جرب کوک دافستان شو نیز پوست پیر  
 نارنج پنج بنفشه پوست بادام با السویه استخوان  
 نفوخ جبهه قطع رعان بناید به عدیل است خندراج  
 سفید امک دم الاخوین مازوج کاغذ سوخته با <sup>السویه</sup>  
 باروغن زیتون نفوخ نمایند ایضا جبهه رعان بناید  
 سفید است مازوج سوخته در سرکه انداخته راج طلقطار <sup>حرق</sup>  
 کندر با السویه نفوخ نماید نفوخ کلنا کند جفت <sup>البلوط</sup>  
 زرد کافور افیون مازوج سوخته باب برک پدید آید  
 کاهود امثال آن نفوخ نمایند ایضا نفوخ جبهه مسله و  
 سبات و ریخس نافع است چند پدید تر قش زهره کلنگه  
 و مجموعه باب مرز بکوش و ماء العسل نفوخ نمایند دیگر

مسوط

مسوط جبهه قطع رعان مجلیست خضه مندر سوخته  
 باب بادروج مسوط کنند و بدستور مسوط عصاره برکین  
 و نفوخ سرکین محرق اولیاء قور اثر است و مسوط  
 برون آب کنند نافع است لخته جبهه تقویدل و دماغ  
 خار کلاب ۴۱ سرکه هم کافور نیم روغن بنفشه <sup>بسیب</sup>  
 در ظرف سرتنگ نموده بپویند لخته جبهه منع مسوط  
 بخارات بدماغ و سرسام حاره و اخلاط عطر نافع است  
 آب کشیز آب برک پدید آید سرکه روغن کل سرخ ضدل  
 بدستور لخته نمایند لخته جبهه ضعف دل و مواد بارده و  
 قرقندر دنگ کبابه دنگ بسبامه دنگ با کلا و عرق  
 بهار لخته نماید فتنوق جبهه جراحات بینی و چکر



بودنه خشک را نرم ساخته به شراب اشتقاق  
 کنند و بجهت پاک کردن چرک قدری از تر روت اضافه  
 نشوق جهت تقویه دل و رفع غشیه و خفقان آب مورد  
 حنظل سفید کلاب سرکه کافور عود اشتقاق  
 نشوق جهت تقویه دل و دماغ و دم عود حسن لبنان و  
 پوست یزرون نارنج بسایند با کلاب مخلوط کرده در  
 جوف به وسبب گذاشته در آتش نرم بسوزانند نشوق  
 جهت صداع مزمن و شقیقه و مواد بارده دماغ از مجرای  
 آجر آب ندیده را چند عدد را در آتش سرخ کرده و در شراب  
 انداخته سر را به بخار آن بپزد و اگر ماده بسیار غلیظ باشد  
 بجای شراب کنند و بدستور آب مخرج بسرکه نیز جلد است

و ضعیف

و بجهت حبس کردن زکام سیاه دانه را بر درشتی  
 ریخته و دود او را به اشتقاق کنند و جهت حبس کردن مایه  
 زکام که قطع سیلان را طویا کنند و دروس را بجور  
 بجز است بخور جهت تقویه سینه و در طین و دریا  
 بغایت نافع است مرز کچوش سدای فستق سرخ از  
 صغیر بریل با بویج اکلیل الملک بنفشه نیلوفر با السویه  
 جوشانده در ظرفی لوله دار کرده لوله ظرفی در سوراخ  
 گوش بگذارد تا بخار داخل گوش گردد بخور جهت دفع  
 احتباس جنین سیم الحنظل شونیز کنندش مبعده ملک  
 هر یک جزیره عذرا نسبت نیم جزوه مشک زعفران ریح جزوه  
 بروغن زیتون سرشته قدر فندقی را در آتش انداخته

و دود او را بر رحم رسانند و باید آتش داده تا  
از آن لوله بر رحم رفته بر آگنده شوند بخور حبه آتش  
رحم و عسر و ولادت بسیار نافع است شمع الحنظل  
جاوشیر کو گرم با السویه باز هرگاه سرشته بدست بخور  
کرده بخور حبه در دندان و مواد نزله جگر است  
پوست ختنه من عنب السعلب که با بونه با السویه  
بخور کنند و سر را بخار آن بدارند تا عرق بر چین  
ظاهر گردد بخور حبه ساقط کردن دانه بوا سیر از موده  
کو کرد بلاد اصل السوس پنج کبر برک مورد با السویه با  
روغن زنبق سرشته حب با ساخته و خنثی باندود  
آب برک مورد جلوس کنند و عمل را تکرار باید نمود

فصل

فصل ششم در بیان خفایات و آنچه مورد را در آن  
کنند و بزدیا نند و نرم کنند و بستر و منع رویانیدن  
مور کنند و قضیب و پستان را بزرگ کنند و امثال آن  
خضاب که مورد سیاه و دراز کند و بر و یا نند  
پنجاهم سرکه انگور و مشند او شیر تازه کا و را با هم بپزند  
تا قریب با فقا در کرد پس بگذارند تا سرد شود اضافه  
کنند پوست انار آمله مقشر و هلیله هر یک بمه جزو گرفته  
و بخته اضافه نمایند و در بخته ریخته هم ماه بر سر کین آ  
دفع کنند پس مویر آب آب لیمو شسته خضاب کنند  
خضاب که تا یکماه انرا بن ایست برکن صدر  
مازو آمله خشت الحیدر و سه دانه فرما سوخته زنج  
سیاه



پوست انار را کحت فوش در طبله سیاه از هر یک پنج  
 در یک رطل بر که و مثل او روغن زیتون بچون انداز  
 بر که سوخته روغن بماند و روغن بنز قریب بنصف رسد  
 پس صاف نموده استعمال نماید و غیر صاف او نیز خوشتر  
 خضاب و در تقویه و تشویه و نور و عدل است  
 آمله هم بچون انداز تا بنصف رسد پس صاف نموده با هم  
 فطلی هم و سه و مثل او صاف و بست عدد ماز در بر آن  
 کرده که بر روغن زیتون آلوده باشند و بهام صمغ عربی  
 و ۱۰ زاج بچون انداز تا منعقد شود و بشک و قفل  
 معطر ساخته استعمال نمایند خضاب که ناشی ماه  
 اشراش باقی است و سه بسیار رنگین را نرم ساخته

ز صفت

از حریر پخته هر جفت م او را با ۲۲ ملخ اندر آن و یک م  
 زاج سیاه داخل کرده با سرکه خیر نموده یک ماه در آب کز  
 پس بقدر ریح او خطمی در وقت استعمال اضافه نموده  
 سرشته خضاب نماید و ساعتی در حمام کرم مکت نماید  
 خضاب منقول از حکما میزند که شش ماه اشراش  
 باقیست تا جیل را صوراغ کرده مغز او سه بیرون  
 آورده هر صندرم او ۴ با ۴ م براده آهن بکدرم  
 بوره نرم کو بیده در میان تا جیل بر نماید و بک  
 او سه بهمان پاره که از او برداشته بود مسدود نموده  
 بگل حکمت بکشد یک ساعت در تنور کزارد بعد یک هفته  
 رسد پس روغنیکه بر آن جمع شود بسا بند استعمال نماید

ایضا خضاب منقول از حکما میهند که تا هفت سال اثر  
 این باقیست کلاه باد نجان ریشه درخت انار قوی  
 نحاس و هلیله سیاه از بنق ماز در سیاه شود سیاه  
 در ظرف آهنین که در روز دوشنبه آب در آن بپزد  
 پس استعمال نمایند خضاب منقول از حاد کرک متفق  
 علیه از مجرب است هلیله سیاه جفت الحیدر آمد  
 راجع نزد ماز و بالسویه بکاه در سر که خیسایند  
 پس بگوشت نند تا غلیظ گردد و صبرها سازد بآب استعمال  
 نماید دوا که مور سفید به قلع نموده بر آن موضع ضایع  
 کرم سیاه برویاند از مجرب است زهره خطاف وضع او  
 و فوشاد و قدر یکجه از زهره او مسعود کنند دوا دیگر

که امین الدوله

که امین الدوله از عجایب السراشمره مراره سنور  
 مراره بر سیاه زهره مرغ اسود با السویه بار و غن  
 مخلوط نموده بر سر و لجه بالند تا شیرانی سیاه شود  
 مور سفید است که ابد سفید نشود از متفرد بین  
 منقول است که چون هر روز بار و غن زیتون بکار  
 ندمین کنند مور سفید نمیکرد و بدستور هر روز یک  
 عدد هلیله سیاه تناول نماید و همیشه هلیله سیاه در دوا  
 نکاه و دشمن باعث دوام مواد مور است و آنچه  
 سفید شده باشد بعد از مدامت یکسال اثر و هلیله  
 شدن میکند این از مجرب است در بیان بیضا  
 که چغندر موی را بگو گو بخور نموده طلا کنند سفید گرداند



مذہب کے عنوان

بر قبه که توان مساجد نه آنکه بسیار بسوزد و باران  
زیتون بار و روغن گل سرخ و پانزده عدد غلغل را با لند  
رو یا نیدن مور ابرو و غیره عدد ندارد و لکبنا  
و دیگر با ام تلخ و فندق را در تابه سوزانیده بار و روغن  
زیتون استعمال نماید و بدستور رضا مغز سر رو باه  
با الحاصبه عجیب فعل است روغنی که مور بر و باندن  
یت قور تر است ذرا کج که لغت تفکاین دارا ک  
گویند و بلغته اصفهان مسین نامند و بلغته ترکی او  
الاکلنگ نامند بل و سر او را انداخته مسموم ساخته با  
یک و قیه روغن با آن بجوشانند تا اندک غلیظ شود  
و با مشک و عطر خوشبو ساخته بمالند تا موضع آبکند و موها  
بر و باند

و بدستور مالیدن دهغن الشعر بجهة رویانیدن مور  
 نافع است ادویه که منع رویانیدن مور کنند مالیدن  
 مغز سرکه سفید بعد از نوید دیگر سرکه وید که چندین  
 با عسل و منع رویانیدن مور بعد از قلع حجب دانسته  
 و جین صمغ عربی را با روغن زیتون بعد از قلع مالند  
 اصلا نمز وید حجب دانسته اند حلق بفارسی دیوچه  
 و زالونامند طلا بجهة او با روغن زیتون بجهة قوی  
 کردن قصبه مؤثر است و ضاد موصوفه او با سرکه و آب  
 طبع بجهة منع رویانیدن مور که کنده باشند دیگر حلق  
 در جوف نارچیل بجهة که در جوف آب باشد در او بجهة  
 که آب نداشته اند قدر شیر بریزد مانند تاختکس جمده

قصبه

بر قصبه طلا کنند بزرگ خواهم شد دیگر دوا 2 مانع  
 بزرگ شدن پستان و خیمه اطفال میکنند زیره راس  
 آب خمر کسوف ضاد نماید و لته را در سرکه تر کرده بر آن بند  
 بعد از سه روز بکناید آن را بر دانسته سوسن از کدر پاک  
 آب ضاد نماید بعد از سه روز بکناید باز بدستور اول عمل نماید  
 تا سه بار در هر ماه معمول شود و در دیگر که خیمه را از بول  
 فرماید و مانع رویانیدن مور نیست زاید شود از بول  
 قیملیا سفید آب قلع با السویه آب بلخ تازه سرشته  
 استعمال نمایند و از خضونیز مور را قلع نموده مالند آرمودا  
 از برای قریه کردن بدن قریب الاعتدال بقیات  
 نافع است مغز بالام فندق بسته حبه الخضران مدها



مغز جلتوز به السور با وزن مجموع عمل برشته  
 روز از ۱۵ تا ۲۰ تناول نماید و عقب آن شراب  
 با قاقم مقام آن بنوشد دیگر موافق الحار و المزاج و  
 مقور باه است نخود پوست دارد شیر کا و کلبانه  
 روز خنایند به دستور تجدید شیر کنند تا سه دفعه برنج  
 شسته شکر سفید خشنی سفید و کنند و جو مقشر و بادا  
 شیرین اضافه کند و بگویند هر روز به است ۳۰ روز در  
 شیر بخت تناول نماید که در حمام مدت مکث کند و بگوید  
 بخلایت مؤثر است بچه مکس عمل بر نیارده باشد  
 در سایه فندک کرده هر روز ۳۰ روز یا شکر و آرد کنند  
 ساییده و آب مانند بالوده طبع نموده بنوشند و اگر

ادرا بدون

ادرا بدون طبع بر بالوده مزبور پاشیده بنوشند تا  
 خوردن ادویه آتش میدن شیر شکر لبوب مغز فندک  
 دلبه و بلوام با شکر است و تناول نمودن غذا شیرین  
 و چرب و کثیر غذا مثل هر لیه و شیر برنج و بعد از طعام  
 بحام رفتن که غذا از معده منهد رنده باشد و مالیدن  
 بطن بسیار که جلد بدن کجاست و حسد و اجتناب از  
 ترشها مفرط و شور تند گرم با فراط لایم است و بعد از  
 ادویه کشته کند هرگاه در مالیدن ادویه بگوید  
 شعر مذکور در جراحات در یکبار از او حادث شود  
 با سرکه ساییده و بار و عنجمن کس تصفیه کند تا خلیط  
 و ۲۵ سفیداب قلعی مانند کافور اضافه نماید و با مالیدن

دروغنوا معالجہ کنند در بیان نسخہ کہ رضا را سرخ  
 کنند زعفران تا روغن کند مصطکی با السویہ باب پیاز شتر  
 قدر از آنرا باب گرم بجا کنند بعد مساحت بشویند  
 نسخہ دیگر بغایت سرخ کنند خردل سفید و زرنج با الی  
 با غیر تازه هفت روز استعمال نمایند تھمرہ دیگر در حال  
 کونہ را سرخ کنند شکر جرد در سرکہ و مسہ جوش داده کتبہ آن  
 تر کرده چند بار بپزند برود بزنند غمرہ کہ در سرخ کون  
 کونہ عدس بپزند ارد کنندش زعفران و نال مرصاق مصطکی  
 با السویہ باب پیاز طلا کنند دواخ کہ در دفع زردی  
 بشتره ویرقان کنند بر سیادشان شیخ ارمنی مرزنجوش  
 جعدہ با بونہ اقحوان ثبت ترش زرنج با السویہ جوش

باب آن روغن

باب آن روغن را مکرر بشویند دواخ کہ بشتره را زرد  
 شبہ بمرض کند زیرہ کرمانی زرد چوبہ ارد کنند کہ  
 از مافقہ بختہ باشند باب عصفرا د نمایند و باب طنجہ  
 بشویند دواخ کہ جلد را بغایت سیاه کند و بدین  
 سیاه از این صبحہ آہک مر داسنج با السویہ باب چند  
 بار طلا کنند چون خواهد را این صبحہ ایشان را در سرکہ  
 جوش بندہ باب اول بشوید ام چین اگر دختود در سرکہ  
 و ترش زرنج دفع او میباشد صبحی کہ حمہ منکر و برہ  
 ناض و برہ و بہق اعضا و کبود چشم را رنگ بنار  
 دهد و از اسرار است خود پوست دارنوشہ شکر  
 دانک بر مہ صاہر یک و دانک نرم پیچہ در شتر



روغن کنجد ۵ م و سرکه ده م بر آن ریخته در آفتاب  
 گذاشته مکرر بریزند و امتحان رنگ پشت ناخن  
 کنند هرگاه اندک تغییر دهد روغن صاف نموده بگوشت بند  
 تا روغن بماند و استعمال نماید بجهت رنگ کردن برص  
 آنقدر در آفتاب باید گذاشته که ناخن را بسیار  
 رنگین کند و این روغن استخوان و شامه و مثقال استخوان  
 رنگ میکند فصل دهم در بیان سرالغریب  
 عمل غریبه طلق محلوب و شب یمان و خط و طین  
 مغز و کافور و سرکه و سفیده تخم مرغ بر اعضا بماند  
 مانع سوزانیدن آتش است و از غرایب خواص  
 عاقر قرحا است که هرگاه او را با نوشاد برکام و

بر زبان جانند

بر زبان جانند آتش را بردان بیکرد دمان نسوزد  
 مایه سهل خروج الریح من الأسفل خردل سفید  
 جوز بولی محرق برک فستق سرو ناخواه محرق و  
 برک سدر تخم ملیون ابله انجدان محرق محرق  
 محرق از ریون مجموعه و منفرد چون سائیده یک  
 م با ماکولات کسی کنند در خواب و بیدار ضبط خرد  
 ج ریخ نتوان نمود و اگر مجموع را با چرم مثل آن  
 آب بگوشت نند تا بر بعر رسد پس صاف نموده با  
 مثل او روغن بگوشت نند تا آب بسوزد و بر شکم بماند  
 اشرا و در اخراج ریخ بقدر نصف اشرا کل ادویه مذکوره  
 است و در این باب تخم مورچه از بحر باد راضی آن

زیره کرمانخت صفت دار در که به هوش آورد  
 بیاورده که به کوه سفند که ابد اچیزند  
 باشد او به شرحه و شرحه با ۴۰۰  
 لا ۴۰۰ مسامحه و سر که در کوزه  
 گذاشته در سر کین سب دفن کند تا که  
 شود بعد از آن کرم ۵۰۰ ادرینه کند تا خشک  
 شود در وقت احتیاج و جزء او ۴۰۰ باید چید  
 افیون ساخته دانه کی بر جز هر که دهنده چو  
 سه اگر چه خواهد که بهوش آید چند قطره بر که با  
 پنج بر جز او بف کند بدستور چند بر فوون چید  
 با السور نفوخ نماید با سر که مخلوط که نشان کنند

عطره فرما

عطسه فرماید در در که هر که بیاض می شود  
 مکه افیون بد را به پنج پوست به پنج لفاع حوز  
 که تا توره نامند تخم که ۲۰۰ با السور به  
 کرده بچوشانند تا صاف شود نود جزء کنند  
 آن ریخته تا خشک شود پس بدستور ادویه مذکور  
 به چوشانند تسبیح نماید تا پنج مرتبه نگاه بعد  
 از خشک شدن کنند ۴ در شیشه ضبط کند در وقت  
 حاجت از یک تا ده دانه ۱۰۰ ساخته بپا  
 مند بدستور دفع آن بدستور است که مذکور شد  
 شمع بهوشی که در مجلس میوزانند اهل مجلس بهوش  
 کرد و کافورام صندل صندل بد را کی ام صمغ عربی



عود غری مشک و امک عطر همه با بر آب است  
 کرده اگر خواهی سبزه در قوی کندم در ریختن کند و در  
 که بوزاند جاعتر که دانسته باشد مددش مشک اگر خواهی قوی  
 باشد مشک و عطر را در خورده چون خواهی بپوشی بپزند قد کنند  
 را پانی که در پی آن جماعت بپزند بهتر است  
 ایضا بهوش از بعضی که در دهنه که تخم لاله را که مثل  
 نرم کوبیده با انگبین معجون نماید از یک مالتا حومل هر که که بپوشد  
 چنان مددش شود که اگر کوشش او را بپزند خبر دارم کرد در  
 رفع اثر دارو نمایند

عود را در بنار سر یک مندی که جزه مازوله کوبیده و در آب خیسایند و بپزند  
 تا محتر شود بر صاف شده یک جزه از این و یک جزه دوده پشم و  
 مس و صمغ صغیر عربی اضافه نموده بپزند تا یک مندی که بسیار بپزند  
 بجهت که بسیار غلیظ شود بر بقدر احتیاج با آب قیق کنند و اگر به مازوله  
 و بجز از آنکه بجهت لایق بر صاف نمایند بهتر است و دوده مرغی که تخم کن  
 و فقط سفید و مرغی بپزند و امثال آن بدل یکنه بپزند طریق که قیق رو  
 دوده است در کینه که خورده این خود تو کرده که به خمر گرفته در نور  
 خنجره در زیر بر خاکستر گرم گذارند تا خمر خفته شود بجهت نیم سوزید و  
 دوده در کاغذ نفوذ نموده خالص شود و چه اندک چرب مفید است  
 قسم دیگر صمد مازوله بر سوسن نرم شده در آب کوی بپزند  
 محتر شود بقوام لایق رسد بگذارند تا نیم گرم شود و ده من از سیاه  
 کوبیده در لته بسته در آن آب است بپزند و لته بپزند از بند و از  
 صمد مالتا حومست مالتا صغیر به سوسن در آن خورده و صاف کنند و  
 است مالتا حوم به پخته بود در ظرفی کرده قطره از آن است  
 اضافه کرده بپزند تا خمر سخت شود و باز از آب اضافه کنند و بپزند  
 و روز در افتا بگذارند و هر چند مبالغه در ساییدن آن کنند

و قدر صغ و چندان مازو بند است و اگر خواهد بر آق کرد در  
بندت ضافه نمایند عدد دیگر که در فایست خوب است مازو بند کوکب  
با هم از اج سیاه و یک مورد و افیمون و کوه دیگر صاف و بند و بند  
از مل بجوش نند آب بنبت بر سر صاف و بند ده مل و ده پود  
با جهل مل صغ بر سر مگویند و قدر ادویه در حین کو قن بخورد  
او بند کج دهد و نیمه آب و بعد از رسیدن او ضافه غصه  
گردانند و هر چند مبالغه در کو قن او شود بهتر است اگر یک مل  
زغفران و صغ و صغ در آخر ضافه کنند نیک شود ایضا  
صغ بود آب صر کرده و دوده پیر پیر و در یک نازک کوفته در  
در میان آب صغ اندازد و طنج دمد و در حین طنج بکشد و  
تا بجهت کمال بر داشته است و بنید و یا دوده در طرف غصه  
از آب قطره قطره اضافه کرده بر هم زنند تا بجای آید و کوفته  
نست و برنج و عدس بدل صغ است مداد  
دوده چرب گرفته با و چندان زاج و مازو و بوزن مجموع صغ  
سوی بگویند تا یک کرد و هر چند مبالغه در کو قن آن کنند

چند

فصل یازدهم در بیان اکتال از رور است و ضایعات  
و آنچه متعلق است بر چشم کحل بقراطی جوده صغ پیا  
به عدیل است و اندک زمانه قلع مر نماید بنزد  
محرق معسول ۲۲ پوره ارمنی زرد الیچوریک  
۳۱ کحل الا شفاء جوده رویا بندن مژه و انبوه  
بسیار مؤثر است از خرمالو سوخته ۵۴ دهان الکند  
عدم سبل الطیب ۲۳ حجله جور دام حب بلسان  
بامیل بر منبت مژه بکنند کحل جواهر جوده روشتا  
چشم توئیای مندی تباشرد منه و فروزه و باقولا  
سرخ و زرد و کبود و مرجان سرخ سفید سرطان بحری  
د آن کرک ساوج هند سامران چمن دار فلفل



سنبل و لیلیه زرد املج داشته نمک هند قرقر  
 از هر یک یک م مامینا قشای زرد مافیشای  
 فقه کو پیده و پنجه در چشم کشند کل جگر و شانه  
 چشم تو تیا سر شامخ ۲۲ اقلیمیا طلا ۱۱ کو پیده  
 و پنجه در چشم کند کل جبهه بیاض که البته تا سه روز  
 زایب میکند هر چند صاحب علت مایوس اخلاص  
 و باشد منقول از نصایح زید البحر پوره اره از منی  
 سرکین موسمار شکر سفید مستحقو نیا با السوبه  
 بایک ممل آ ۲ که مامران و وج هر یک ده م خوش  
 نیده تا برج رسیده باشد مکر در آفتاب نشاند  
 پس خشک کرده کو پیده از نافه بیرون کنند در چشم

سند

کشند  
 کل کچر عصار چشم روح شوخته ۵ م راحت  
 ۳۳ سنگ سرمه ۳۳ چشمک ۳۳ مامران چینی ۳۳  
 نبات سفید ۳۳ کو پیده از نافه بیرون کرده در  
 چشم کند این مامران چینی ۱۱ زنگار قلمر عم سنگ  
 ۳۳ کف دریا ۳۳ دار فلفل ۳۳ سوخته سرب ۳۳  
 در چشم کشد کل که چشم ۴ روشن کند تو تیا ۳۳  
 شامخ ۳۳ اقلیمیا ز قبی ۱۱ کو پیده و پنجه  
 کشد کل به حجر به حجرین رسیده اگر مراره سورا شود  
 و عین قنقار را بر و ز آتش جوشانیده با چتر با صفا  
 بر چشم اکنال نماید قوت با صره بخور رسد که در شب  
 اشیا ۴ بدستور روز چند کل المرب سنگ سرمه  
 سوخته سرب ۳۳ دار فلفل مستحق کرمه چشم کشند

کحل جگر در چشم روح بخت ۴ در آب غوره  
 سپرده بسایند و با کف دریا و دار قلع و نبات  
 در چشم کشند دار و جگر سفید چشم کف دریا بویست  
 سوسار شکر طرز از هر یک جز یکو بد و چیز دیگر  
 در چشم دمد دست در چشم دارد تا نفع شود بکند چند  
 دفعه همچون کند سفید ۴ رفع کند زرد و نصف چون  
 زردین مذکورین ۴ باین صفت ترکیب کنند باین  
 اسم نامند ذر در کافور جگر حرارت عین و مد  
 ضعیف صدف محرق مروارید نشاسته از هر یک  
 ۴۴ کافور دانه ذر و نماید ذر و عرق او قطع  
 دمه و منع توارل مفید است انزروت جزو  
 صبر زرد زعفران تخم کمر سرخ از هر یک ۴ جزو افیون  
 عدوانک

کحل جگر در چشم روح بخت ۴ در آب غوره  
 سپرده بسایند و با کف دریا و دار قلع و نبات  
 در چشم کشند دار و جگر سفید چشم کف دریا بویست  
 سوسار شکر طرز از هر یک جز یکو بد و چیز دیگر  
 در چشم دمد دست در چشم دارد تا نفع شود بکند چند  
 دفعه همچون کند سفید ۴ رفع کند زرد و نصف چون  
 زردین مذکورین ۴ باین صفت ترکیب کنند باین  
 اسم نامند ذر در کافور جگر حرارت عین و مد  
 ضعیف صدف محرق مروارید نشاسته از هر یک  
 ۴۴ کافور دانه ذر و نماید ذر و عرق او قطع  
 دمه و منع توارل مفید است انزروت جزو  
 صبر زرد زعفران تخم کمر سرخ از هر یک ۴ جزو افیون  
 عدوانک

چهار دانگ مامیشا جزو ذر و نماید ذر و  
 منقول از معالجات بقراط که جگر رفع حره و دمه  
 در چشم که از غلیان خون بسیار مفید است کثیرا  
 نشاسته صمغ آلو مکمل صمغ عربی ۴۴ شفاف  
 مامیشا یک ۴ و نیم ذر و نماید با سیفون کبر جگر  
 عین و حکم و عساده و سطر یک چشم و سبیل  
 و جرب و دمه و پیاض مزمن نافع است اقلیم  
 فضا زید البحر هر یک ۴۴ را سخت با نرزه ۴ مفید است  
 قلع غلک ترکی قلع سیاه جعده نوشا در دار قلع  
 هر یک ۴۴ و نیم قرقر نشسته هر یک ۴۴ کافور نیم ۴  
 هندرام نیم چند پدید تر بنعل الطیب سر هر یک ۴



با بقون غیر منافع او مثل کبر است اقلیمیا فصد ۴  
 نخاس محرق مغسول با نرده ۴ سفیداب قلعی نمک  
 ترکی هر یک ۴ موش در جده فلفل سیاه ۴  
 ذرور در درجه مورساج بغایت نافعت موق  
 اختیارات ابن هبل و ابلا فی و شفاء الا مقام  
 سفیداب قلعی اقلیمیا فصد صمغ عربی هر یک ۴  
 نخاس محرق مغسول نشاسته افیون هر یک ۴  
 بالعباب بذر قطونا سرشته خشک کند با نرسانیده  
 ذرور نماید ذرور در در اندروت ۴ با شیر خمر  
 پیور در بانات مصر ساینده ذرور نماید ذرور  
 که چشم درد دار ۴ روشنائی دهد اندروت ۴  
 با شیر خمر بر درده در سابه خشک کمره نشاسته ۴

افیون ۴

افیون ۴ کافور ۴ جدا جدا بسایند و نه  
 در چشم کنند ذرور در جبهه چشم که پخته شود  
 آید ثوبیا مغسول ۴ ز جمل ۴ بوسه  
 چاییده زرد ۴ زرد چوبه با نرده ۴ نمک  
 مامران چینی ۴ این جمله ادویه ۴ ساینده  
 در آب خوره پیور و زرد چوبه و زرد چوبه  
 آب خوره تر کنند در آفتاب نهند تا خشک شود  
 ساینده با سوده بلبل در چشم کنند ذرور ثوبیا  
 که خواهد در میان آب انار مقدار روز به پیور در  
 کرده ساینده در چشم کنند بخارست خوب است ذرور  
 زرد چوبه در چشم چشم ۴ فلفل سفید ۴ زرد چوبه ۴

ذرور سرخ کجسته در چشم اطفال مغیره چشم ۱۵  
 ۱۴ خون سپاوشان ۱۴ نبات مصر در غایه  
 علاج مورخیم دیوچه آبی که زانو مانند در سایه خشک  
 کمر و زعفران و غایه مورخه و نمک کش و فوشاد  
 از هر یک ۱۴ جمله ۴ نرم ساینده بعد از کندن موی  
 بر چشم کنند ایضا خلق ۴ در سایه خشک کمر  
 نرم ساینده بر چشم کنند اگر این علت دیگر نباشد  
 تو تیار سبز صفر ۲ و صدف ۲ کمی از زرد و سبزه  
 و قلع سبزه مساوی ۴ ساینده در چشم کنند ایضا از  
 بر مورخیم پوست خایه قلع را در میان پل  
 آهنگ بسوزانند و سر مر کنند بعد از کندن موی در چشم کنند

ایضا کجسته

ایضا کجسته مورخ با د خون خرس بعد از کندن موی  
 با لند دیگر بر نیاید جگر است ایضا کجسته مورخ با  
 اقلیمیا طلا در خون خفاش  
 روغن بادام دار قلع روغن کل مومیا ۲ ادو  
 سحق و صلایه نموده بر چشم کنند دفع موی کنند شیان  
 ساق صقر جسته رسد و حرارت چشم و التهاب  
 و حک در معده و جرب و سبل و مجور صدف و دماغ  
 و انصاف پلک نافه است و تجربه رسیده ساق  
 پیدا زده جزء و سفید اب قلعی کجسته کثیر از صف  
 کافور ربع جزء هرگاه ساق ۴ بچونانند و آب او  
 تا نیا طبع نمایند تا غلیظ گردد پنج جزء آن که نیست  
 ادویه که مذکور شد بآن بسر کنند و شیان صافند



شیاف اسود کجسته حرارت و وجع و سبب در معده  
 نافع است سفید اسود صمغ عربی ۲۸ کثیرا  
 قاقیالام مرصاف نیم باب میرشد شیاف ساد  
 د از اهرم بند و دندان بیان شده که مستعمل چشم  
 است که صبر روز در میان پیر خضر پرورده  
 کند بعد استعمال غایب خیل مع شرفو اهد شد  
 تدریجی در سفر هرگاه سفر در سفر حرکت بسید خصوصا باده  
 خسته شود و دیگر در حرکت نباشد ناخنهای پیر از هر شغلی  
 که بدو چرب کند رفع آن شود و در هر روز با آب و زعفران  
 آب سرد که در کوزه است و در هر روز در آن کرم نافع است و رفع  
 خستگی است بخند که بعد از آن هر قدر که خواسته باشد حرکت کند و اندک  
 و تدریجی مانند کوب چوب و فریب و فریب و فریب و فریب و فریب و فریب  
 بدانکه آب سرد هرگاه از حرکت مانده باشد قدری آب و زعفران  
 یکدیگر و کثیرا در آن باشد باید بکشد که تواند رفت و راه  
 است و صفت دیگر طریقی است و این تدبیر را هرگاه که میسر است  
 انرا بسیار ضرورت

بسم الله الرحمن الرحیم نسخه معجون  
 که در رفع امراض کیمیا است

ایک استی زمره ان  
 آدم از علو کمال  
 افضل علمها و علم آمد  
 اول ادیان و تیش ابدان  
 فن صفا و بلغم سودا  
 هر چه را رند عامل کجرا  
 که جویمت خزان آمد  
 نکتد فهم این سخن نادان  
 دشمن جان او سر و دست  
 خوشتر از این بلا بران  
 باز در بر اگر شود سر  
 قدیرت شوی بن کمان  
 خانه کل عمارت ارگنی  
 عاقبت مکه از خلل و ران  
 خانه جان مبعوضت دار  
 تن خو کن حکمت بادان  
 از طبع رفائی بشنو  
 عزت الله ساجد کن ز کبان

روشن بن دامن کشته اسکنه  
 که نوبت بکشت کرد جهان  
 چون ز ظلمات بگرفت بنو  
 روز را و ز چشمه حیوان  
 دست را بجا داشت رفت  
 زار غلین بخدمت لقمان  
 آنکه او را خدا بخواند حکیم  
 گفت ای پادشاه دار از حکمت  
 جسم آنکه حیات قرین  
 روز خضر گشت آب حیات  
 روز از عمرش زیاد نشد  
 دارم این آرزو بجز تو  
 اینقدر زنده گان که مرا  
 بگذرانم تن درستی عیش  
 فیلسوف جهان مهندس عصر  
 عقل و احکام زمین زمان

و داد

داد او را یگان نشانی دارد  
 گفت پادشاه او را بدست آری  
 هرگاه او در چهار حکمت شد  
 که هر شو که گوهر را ند  
 وزن سکه بگویند بخوان بین  
 کوشده تا بگویم اجزایش  
 خصیة السحلبست علقه  
 بعضی و کند روکی و همل  
 عو مویزج و قنفل و کل  
 تخم اسپند خواه طبعار  
 مرکبکی سوزانده روم  
 رخ نیاسمین با بویج  
 سعد شیرین جبه الودا  
 قطب بحر شفا قل مصری  
 است اجزایش این چهل دارد  
 گفت جانست در خور جانان  
 یافت قوت قلب قوت جان  
 دلم از درد رنج یافت ایمان  
 قیمت قدر لؤلؤ مرجان  
 تن خود سود دست در بدن  
 در یقین باش در نور گمان  
 مصطفی مغناط بوزیدان  
 رنجیل سپید و سوز گمان  
 قو فل و زعفران و مایه مران  
 اصل لافاح دانه بلبلان  
 دار حنی و زیره کرمان  
 ورق نعنعست و کاه و زین  
 ساوج و شعلیت در خولنی  
 نازجل ناز شک و حب البان  
 هر یکی به ز لؤلؤ حلقان

در کتب معتبره



اولا فرزند حلیه جمع آورد  
چون بسنجی گویش بپزند  
وزن دارو بقدر هم باید  
با سر خندان جگر کن حاصل  
کریم کرمان با شش نیش  
دشمن و سر در دانه نیش  
سازد این نسجی هر گاه است  
هم مده تخت قوت روح  
دل غمناک سو کند خوشنود  
زنگ زرد که دست سرخ کند  
سازد کرم نیم ز برین را  
قوت با ضمه بدید آید  
دلت شست پفراید  
بشکند با دما کرم در سرد  
ورم سل و فالج و رخشه

افرش رست سبز بران  
برام آینه جگر کن کن  
تا نسجی بکشد او نادان  
اگر دست رسد از او برسان  
در قوامش بکشد خور برسان  
داروی پنجه رسد در او  
در همت هوا صائب دان  
هم عذار دلست راحت جان  
دشمن و فرا کند خندان  
همه وقت و صلاه نغان  
کم کند سستی که دوران  
تا کند مضم قله های کران  
پرسازد بجام خواجه جان  
بیردق و سرفه و حقیقت  
داد ثعلب مفاصل و سرطان

با دوق الفاء استفا  
در دلد در دلف در دکلو  
بد کواری و سوزش معدو  
کریم خورد بزرگ خبا القرم  
رنگها سو بدین کند علی  
جمله کبای روز زین  
هر حکیم که در جهان آمد  
کرده انداخته رانین کرم  
برد بر حس که مت خوشند  
شکلونه جو کی مهند است  
شیخ اعظم ابو سعید  
افضل اهل علم خواهد بود  
و تخمین نسجی و حقیقت  
مانده اندر صانه مردم

مرع قولنج و سده عقان  
در کوش و شقیقه و دندان  
بج دندان سست کند بران  
نقرس و لقوه نزله و بران  
در دما سو بدین بود در مان  
سیر بر جان نذایق سلطان  
اگر هستند نفا و نهان  
چونکه هر درد سو بود در مان  
برد تخم نجف خرقه قاف  
خست از بهر ده مهند و نهان  
برد او کفنه خود بر ساسان  
برده بواز بران جنگر خان  
که اندا و عقل میثو حیران  
با دما رسکندر لقان

و کدا ابضا  
کرمانش بده دارو شوناز  
حکمت موزون در دمی نکتها معتبر







فرزجه جسته اخراج جبین زنده و مرده و مشیمه و غشولان  
 و طلت رجا بغایت مؤثر است و قاتل جبین جاوید  
 خرقه سیاه مر یا السویه بامراه کاهلر شند فرزجه غایب  
 فرزجه کچمه او را فرمودن خون حیض جگر است فرز  
 را نرم ساینده به پنبه آلوده استعمال نماید فرزجه  
 کچمه کشودن حیض و اخراج جبین مرده و زنده بقا  
 مؤثر و قاتل جبین عصاره قنار الحار را قیاط باند  
 کاهلر کمره الت که بود بردارند فرزجه که در غایت جگر  
 و تنقبیه است جسته اخراج جبین اخراج جبین و مشیمه  
 به عدین است متغول از تذکره عصاره قنار الحار صند  
 مشیمه قنطاریل از ریون اشق بخوریم بوی نرجس مال

فرزجه بسیارند

فرزجه بسیارند و این قاتل جبین است فرزجه کچمه  
 او را فرمودن حیض جگر است فریون ۹ نرم ساینده  
 بر پنبه آلوده استعمال نماید فرزجه که در قطع خون  
 حیض عدین ندارد متغول از جامع شب یا نذران  
 افیون فرزجه که بغایت قوی تر است مردانک  
 زاج کلنا کر کلر منی کلر ختم سرمه یا السویه  
 نماید فرزجه که احاطه بر حمل نماید بسیار مؤثر است  
 مرصاف بر ساسر کین خرکوشی فرزجه که در قطع  
 سیلان حیض قوی تر است برک مورد ماز و سوخته  
 سرمه ناسته زاج سوخته کلر منی صمغ عربی  
 بدستور مذکور استعمال نماید در جبین استعمال اکبر

تفکد زر کران ز مور کوبند یکم سائیده باز رده  
 تخم مرغ نیم بخت تناول نماید خلف نمیکند مگر ز تخم  
 و خورطن زیره بوداده و بونداده با السویه باب برج  
 مطبوخ حجر ۱۳ از جمله حجر با نیت فرزجه که در قطع  
 سبلان حیض حجر است سازد و سوخته دم الاخرین  
 برک مورد کل ارمنی کل سرخ با السویه از هر یک یک  
 پوست انار شش سو پنمکوب کرده طبع نماید تا حجر  
 شود قدر بشن را باب او تر کرده باد و به مسحوق  
 حمل نماید دستور سابق همین طریقت فرزجه  
 قلع نمودن خون حیض حجر است صمغ عربی کافور کلنا  
 کنیز تازه با لته حمل نماید فرزجه کچنه اعتداف

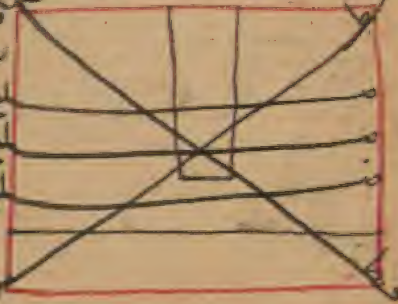
رحم حجر است

رحم حجر است تخم مورد کنیز کل خطر با السویه در شر بنه  
 حمل کند فرزجه که زن حمل کند هرگز نه x م ۵  
 نکرد اگر ۱۸۳۵ باشد مساحتا کند از حجر بات  
 سلکومه است تخم بونجه صحرانی سرکین قبل خردل  
 دانه زعفران و ذبال قلع با السویه نرم سائیده  
 با میده سائیده برشته با لته حمل کند فرزجه که حیض  
 حیض نماید از موده است و در تقویه رحم به حدیث است  
 مویهای صمغ عربی کل ارمنی دم الاخرین فرزجه  
 جفته دم مار رحم به حدیث است ختمی اش سفید اب  
 کوبیده در شرقت بار و عن کل سرخ و انگ زعفران  
 و موم فرزجه نماید و بدستور مرهم داخل یون سو بار و عن





فصل در وضع سه درسه و خورق آن اولاً مقدمه معلوم باید کرد  
 در سه درسه و چهار درجه را تا صد درجه اگر کسی خواهد که  
 وقف الا لوجه بدانند که لوح باشد عدد آن در مثل خورش ضرب  
 و یک عدد بر آن بقیه را به و حاصل را در نصف ضلع آن لوح  
 کند آنکه حاصل شده وقف آن لوح باشد و میزان آن بود  
 شد سه درسه نیز است بار نه باشد یک بر او افزودیم ده شد  
 نصف ضلع سه نیز یک بر سه درسه اگر یک و نیم است ضرب کردیم  
 پانزده شد پس باید که در هر موضع و قطر سه درسه پانزده بود  
 آیه تا وقف است باشد مراد از ضلع بطور است  
 و مراد از قطر  
 بطور مورب  
 ضلع مورب  
 ضلع مورب  
 ضلع مورب  
 در چهار شش زده  
 باشد



باشد یک بر او افزودیم هیفه شد و در نصف چهار که است  
 ضرب کردیم سه و چهار شد پس باید که هر ضلع چهار درجه  
 نیز از هر قطر ضلع و قطر سه و چهار عدد بدون آیه تا وقف  
 در است باشد پنج پنج نیز پنج بر پنج است و پنج باشد یک بر او  
 بست و شش شد و نصف پنج که هر دو نیم است ضرب کردیم  
 شصت پنج شد پس که از ضلع و قطر پنج در پنج عدد بدون آیه  
 تا وقف است باشد و هم چنین شش در شش و هفت در  
 هفت و ده در ده به این صورت که نوزده همین عمل باید کرد  
 یا وقف ضلع نوزده و یک شد در سه و چهار چهار هفت و هفت  
 کرد و وقف آن به این صورت است که نوزده هر شش

بجای نوزده است	بجای نوزده است	بجای نوزده است
۶ ۷ ۲	۲ ۷ ۶	۲ ۷ ۶
۱ ۵ ۹	۹ ۵ ۱	۹ ۵ ۱
۶ ۳ ۴	۴ ۳ ۶	۴ ۱ ۶



در آن گیسو در هر یک که در آن ملک خود پیرا گشته بنویسید  
 شش آرد که در آن گیسو آرد و در آن گیسو و شش را بر  
 یک سر آن هر چه باشد از غیش یا نژده طرح گشته بعد از  
 شش آن هر چه یارمانه بخانه میهمان باشد بخانه چهارم  
 که گشته بنویسید در آن گیسو عرض طرح را در دوزده  
 اند لا پانزده طرح گشته در هر طریق بهتر است به جهت  
 به آنکه این شکل از چهار خانه توان  
 کرد به این طریق که نموده شد بصورت  
 نظم طبعی همه فتوحات است از خانه ششم گشته و به جهت  
 است از خانه چهارم گشته و به جهت خروج غیب از گزیده که در  
 اضرای گشته از شهر و مقام خود است از خانه ششم گشته و به جهت  
 تفرقه وجه الی آرد و در دشمنان و خصمان است از خانه ششم  
 گشته چنانچه در چهار صورت نموده شد و طریق روشن است

۲	۹	۴
۷	۵	۳
۶	۱	۸

آن است

در هر دو در هر یک خانه بر حسب دراز یا کمه او در  
 ۵۰ چنانچه نموده شد و اگر یک که عدد اول است در چهار ز  
 نیز هر کدام که باشد میسر و گشته هر قطر او به نهم تمام  
 کرد چنانچه در دفتر است باشد و اگر گیسو یک در یک گشته که در  
 بر آن حاصل گشته عمل توان کرد و اگر بقایات یک به انداز  
 بیاموزد و در هر خانه که یک به نهم تمام توان بطریق و قوت  
 ده یک گشته هم می توان کرد که آن طریق حفظ و صلیب گشته چنانکه  
 در زادیه قطر اول میسر در خانه اول یک نهم و در خانه ششم  
 را خانه یک از در خانه چهارم چهار به نهم و خانه پنجم از اول  
 هم است خانه یک از در خانه نهم و ششم و نهم و در هر یک  
 آن در خانه میهمان نهم و در خانه ششم خانه یک از در  
 خانه او هم نهم و در هر یک آن در خانه یازدهم ۱۱ به نهم  
 و از دهم خانه یک از در خانه نهم و هم ۱۳ به نهم و در خانه چنانچه

چنانچه



بینه شده در نصف ضلع چهار که در او ضرب کردیم

سز و چهار بینه در این وقف چهار در چهار است

آن را بینه طریق میتوان بنا و دو هم او روش آن را چنان

بنا ده اند که در خانه یک بینه تمام توان کرد که وقف

باشد و بهتر آن طریق است اجزب و جبک است

در ضلع اول لوح که یک دهم است باشد و در ضلع

دوب که هفت و دو است باشد و در ضلع سیم و پنج که شش

است باشد و در ضلع چهارم ده که چهارم نیم است باشد

بهین صورت که نموده است

چنانچه اول یک بینه و چهار

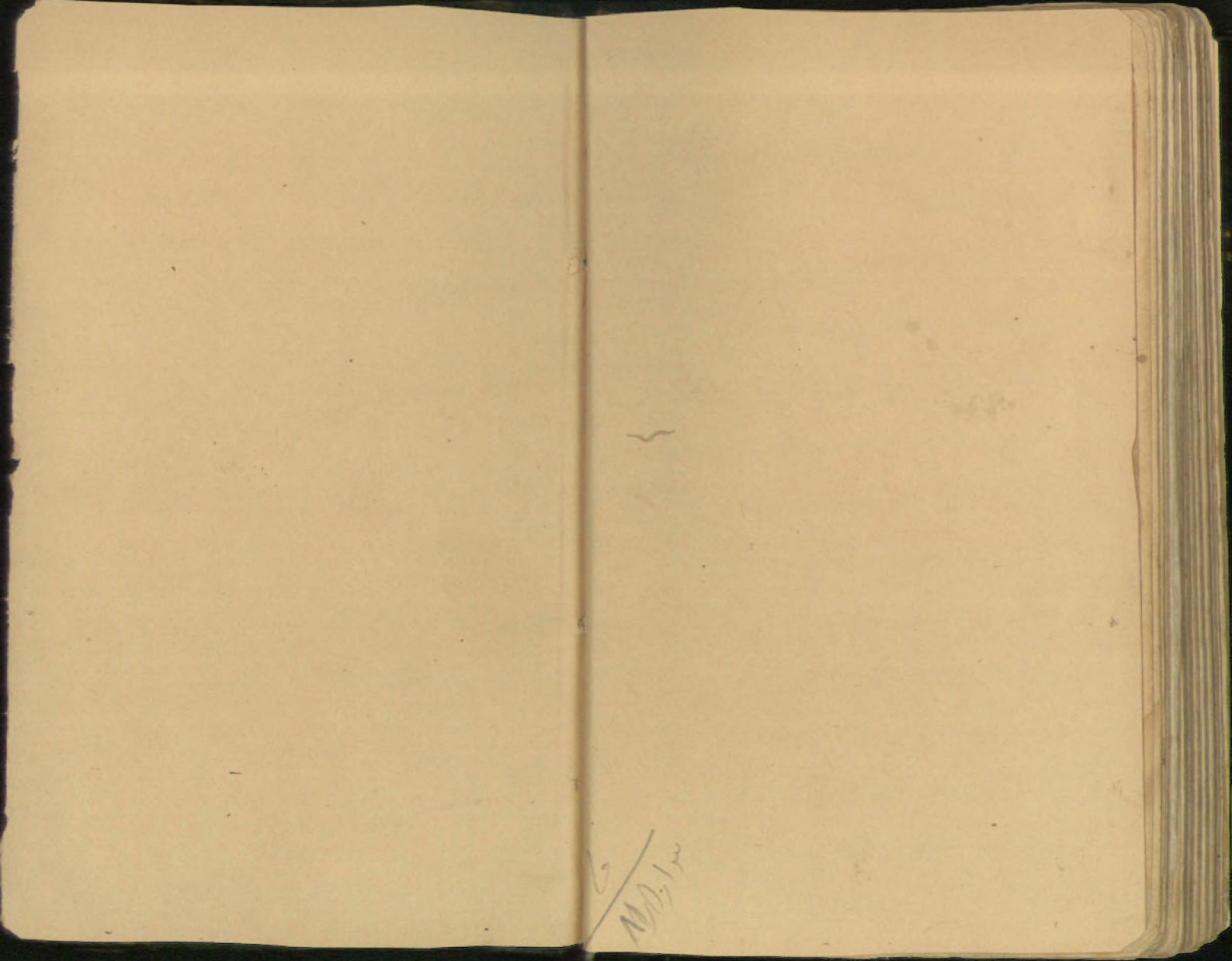
مجموع بینه فرزین دلار و سیم و لب دلار و چهارم و شش دلار

و سب دلار و فرزین دلار و لب دلار و فیل دلار و لب دلار

و یک خانه بر سب دلار و نیمه ۱۱ و لب دلار ۱۲ و ربع دلار ۱۳

۸	۱۱	۱۳	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳	۱۵	۹	۵
۱۰	۵	۴	۱۵





C  
M.D. 1/2



